

که مقصود طمس چیست

بی فایده نیست مگر در اینجا مقصود حقیقی روزنامه طمس را محض یادآوری خوانندگان اجاباً عرض کنم مقصودی حقیقی روزنامه طمس این است که مالیه ایران یعنی روح استقلال ایران را بدست روس و انگلیس بسپارد تا يك باره فاتحه استقلال ایران را بخواند، چون يك دفعه که مالیه ایران به قوتزول دولتی سپرده شد دیگر بدست خود دولت ایران نخواهد گذشت مگر با قوه توپ که او را هم وقتی که مالیه در قوتزول ایشان باشد نخواهد گذاشت که ماتداری کنیم.

امادر باره مشاقق ژندرام مقصود تا میس راهنائی به شریک جنسایت خودشان دولت روس است که نقشه معاهده معروفه را تقسیم ایران کشیده اند احرا نماید، زیرا روس که مشای برای شمال ایران داد انگلیس هم لاند (چاپچه مثل مشهور است که هر کم از کبودیست) برای جنوب باید معین کند و نتیجه این کار چه خواهد شد معلوم و لازم به بیان نیست باللعجب مرد چه قدر باید بی شرف و بی مروت و دشمن اساییت باشد که ایگوه سدرا که فرمان قتل ملتی است در روزنامه خود بپویسد. ایس هموطنان عزیز من که گمان میکنید اورویا بیها عموماً و انگلیسها خصوصاً متمدن عادل و خیر خواه عالم انسانیتند یعنی جنم خود را باز کنید و بگردید و بیشتر از این گول نخورید، بایران سوگند که سیاسیون فرنگ در حان که منافع ملکی اقتضا کند پشت پا بر شرف و ناموس و وجدان و دین میزنند و تمام اینهارا قربان منافع ملکی خود میکنند چاپچه روزنامه تا میس و سبلسیون دولتی میکنند

برای دانستی خیال دولتی در باره وطن عزیز ما من قدر کافی است اگر فکر کنیم بودنی قشون روس را در ایران در مدت این سه سال که ما با دولت مستبده محمد علی برای گرفتن آزادی و حقوق بشریت خودمان در زد و خورد بودیم کدام تبه، خارجه، را کشتم یا خانه کدام يك از اتباع خارجه، را عارت کردیم مگر روس با هم حفظ اتباع خارجه، قشون بخلك ما کشید و هنوز هم بخلك مقدس وطن عزیز ما را لکد، کوب و سالداتیهای وحشیانه و حیوان خود میکنند، اگر برای حفظ

اتباع خارجه و خلاص محصورین تبریز از گرسنگی بود زهی مروت و عدالت برستی کمال منت را داریم اما امروز آن کارها گذشت زیرا نه اتباع خارجه امروز در خطرند و نه تبریزیان محصور و گرسنه پس چرا قشون خود را پس نمیکشد و چرا اینهمه سناعت و رزالت سالدات و قزاقهای وحشی خود را که مغایر نظام عسکری خود دولت روس است دیده و سکوت میکند و مجازات نمیدهد، این لشکر کتی برای مروت و اساییت نبود و این نگاه داشتن سالداتها برای این است که مردم ایران از سوء رفتار آنها که خود دولت روس آنها را مامور بآن رفتار وحشیانه مینماید به تنگ آمده و شیشه صبر ایشان بسنگ رحرورده حبشی کند تا مسده برآ و راه از برای اقامت قشون و تأدیب ایرانیان وحشی بدست افتند، این است خیال روس و در این نقشه کار میکند

شاهد دیگر، دولت روس چون دید که محمد علی دست پرورده روس از سلطنت خلع شد و مملکت رو با آرای گذاشت مجبوراً برسی از قشون خود را از تبریز پس کشید ولی در صورتی که مثل محبرالسلطه حاکی در تبریز است و روس هم صریحاً وعده داده بود که بعد از آمدن حاکم قشون خود را خواهد برد باز هرارضا را نگاهداشت اما از این پس کشیدن چه فایده، زیرا برای فرستادن قشون مجددی با دستباری رحیم خان شتی جاره جست و آن پیدین را محرك شد تا آن همه قتل و غارت را در اردبیل نمود و قشون تازه واردبیل فرستاد، لیکن از این نقشه هم باز مقصود حقیقی روس حاصل نشد زیرا دید ایرانیان فهمیده اند که این حرکت رحیم خان بواسطه اعوای روس بوده و از طرفی هم دید دولت ایران جداً در خیال قلع و قمع رحیم خان ملعونست و قشون منعم و کافی میزنند آن وقت بترکت انگلیس اعلان بی طرفی کرد و وعده داد که رحیم خان را ملجاء ندهد و حمایت نکند، اما همینکه دید رحیم خان واقعاً مغلوب میشود باز او را ملجاء داد، چرا و برای چه دولت روس قول صریح خود را نکول کرد و پشت پا بر سرف وعده خود زد؟ آیا از برای دوستی بود که رحیم خان شتی داشت؟ نه، بلکه میدانست که

اگر زحیم خان گرفتار و بمحکمه جاب شود در محکمه همدستی و شراکت خود روس در این قتل وفات و اغوا سکردن زحیم خان آشکار خواهد شد. این بود که عاناً پشت باز دن بروعه خود را مرجع دید و رحیمخان شقی را که جز قتل و غارت کردن و قطاع الطريق صتی دیگر نداشت و در تمام دنیا باین صفات مذمومه و وحشیانه متصف بود فراری سیاسی محسوب نمود. راستی بیه دادن دوات روس به بی شرفی و بی ناموسی چون زحیم خان خود دلیل بی شرفی و بی ناموسی دوات روس است و بس.

بعد از اینهمه که گفتم کار ما ایرانیان از دوشقی خالی نیست یا استقلال وطن خود را نمیخواهیم و مانند سیاستون دولتمن و روزنامه نویس پشت با و تمام شراکت اسانی و وجدان و خیرت و ناموس زده و از زنجیر اسارت بیگانگان هم که بسیار سخت و سنگین است ناک نداریم و ما حسن حیوانی متحس و از دنیا بخریم یا این است که استقلال وطن خود را میخواهیم و شرف ملی خود را میخواهیم ناموس خود را میخواهیم آزادی خود را میخواهیم دین خود را میخواهیم و یکی از ملل حیه بودن خود را میخواهیم اما مشق اول که تکلیفش معلوم و کارش همین است که ما امروز میکنیم یعنی دست بروی دست گذاشته و منتظر فنای استقلال ملی خود هستیم و هر قدر توسری ما بزند خم بارویی بپذیرتی خود میآوریم، و نگرانیم تا همسایگان زنجیر فرمانفرمانی خود را بگردن ما بگذارند

اما این مسئله را نباید فراموش کنیم که همینکه همسایگان متمدن ما فاتحه استقلال ما را خوانند ما دیگر دارای هیچ نخواهیم شد، بول دین شرف ناموس ما که سهل است غصمت ما هم از دست ما خواهد رفت، زن و بچه ما در دست تزار و سالداتیهای روسی و سپاههای فندی خواهد ماند، ما را بنوکری هم لایق نخواهند دید بلکه خرابار برایشان خواهیم بود، مجبور بدان پیرباز و بیست تقابل مالیت امروز خواهیم شد اینها بجزیریت که قابل انکار نیست و در تقابله تمام اینها که بر شرفیم بنویس میشود و آشکار است اما همین کار نفعی ما استقلال خود را میخواهیم بکنیم، اینی نکت که باید در این حفظ استقلال

وطن بکوشیم تا دارای بر شرف و اعتبار باشیم در این صورت که ما استقلال میخواهیم و میخواهیم در حفظ او بکوشیم باید چه کنیم؟ باید اتقان کنیم و اتحاد کنیم و از برای حفظ وطن سرمازی را ضرر خود بدانیم و از دادن مالیات که کافی حفظ استقلال ما باشد مضایقه نکنیم میدانیم بعضی از خوانندگان محترم خواهند گفت که حرف از تزید مالیات مزین غیر از او هر چه میخواهی بگو ولی در جواب عرض میکنم که اگر ندهید استقلال نتوانید داشت و همینکه بدست خارجه افتادید بازور از شما خواهند گرفت پس بهتر است عوض اینکه با زور بخارجه بدهید با رضای خود بدولت خود بدهید تا مستقل بمانید زیرا بی مالیات کافی ایران مستقل نتواند ماند امروز حفظ استقلال ایران در دست خود ایرانیان و بسته بغیرت و ناموس و شرفه ملی ایشان است و امدادی از حایه دیگر نباید منتظر باشد نه خدا نه پشیر نه حضرت ولی عصر هیچکدام ما استقلال ایران ضایع نکرده اند بلکه ضامن استقلال ایران خود ایرانیانند اگر حفظ کردند مستقل و گرنه مضمحل خواهند شد این کار است که قانون طبیعی است و قانون طبیعت هم تغییر پذیر نیست

مکتوب کازرون

در از منته ساله و ادوار ساقه شعب مقدمه و عناوین مختلفه اجداد کرام و آباء فحام این مردم تربیت دادند و وضع نمودند که اباء زمان از واقعات مملکت از نیک و بد با خبر شوند مثلاً در دوره وزمان جمشید جام جهان نمانی را اختراع که در افسانهها گفته میشود و تا وقتیکه این جام در میان مردم بود و در اقصی قلمرو ملک هر حادثه که رخ میداد بگناه کردن در این مطلع می شدند و در دوره دیگر آئینه سکندری را بیلناس حکیم اختراع نمود که از اقصی قلمرو مملکت رفتار و کردار مردم را از خوب و بد نشان میداد و هرگاه ظالی برهم نوع خود ظلم و تعدی میکرد بر گزیدگان قوم که خداوند وجود آنها را در هر عصر حافظ و نگاهبان حقوق بشریه یا مردمان کلاصنام بهم ارضیه مقرب داشته سی و کوشش میکردند تا پرده ظلم و ستم را بر سر مظلوم نمیکشیدند. آیام دیگر قتی که در این عصر فرخنده عصر جام جهان نمانی و آئینه

سکندری را منجات جریده مقدسه جبل المتین قرار داد. بلاوه قلب مدیر روشن ضمیرش را آینه بروز و ظهور و نایش افعال و اعمال و کردار و رفتار هر طالع و هر صالح و هر ظالم و مفسد مقرر فرموده و وجود مبارکش را حافظ حقوق هموطن و ابناء وطن و احقاق نماینده حقوق مظلومین معین نموده

(ای دست گیر خالق نگاهی باین طرف)

ای بریا کننده لوای عدل و مشروطیت در ایران اینوع پرست وطن دوست ، ایحافظ حقوق مظلومین ای زنده نماینده چهل کرور مردگان ایران ترا بوجدان و مقام آدمیت قسم است يك نظری بسوی کازرون و چند نفر مخلوق بی علم و جاهل از حقوق بشریت نما که در این چند ساله تا خواجه ابراهیم زنده بود ظلم و تعدی و ستمی نبود که بمردم کازرون و عابرین سیل وارد نیارود و حالیه برادر او با کساش که طناب ظلم و ستم را از زنجیر عدل انوشیروان محکم تر کرده اند، خواجه ابراهیم از وقتیکه در شیراز بلوا کردند و شعاع السلطه را خارج نمودند و فارس بی ایالت و حکمران شد و مرضی نیز در ضمن محرم فتنه و آشوب شدند ، خواجه ابراهیم هم لوای خودسری را برافراشت و از سنگ دماء و حرق بیوت و هتک شرف و ناموس و چپساول و فارت بومی و عابرین حق القوه کوتاهی نکرد و اطاعت از حکام مطلقه نمیکرد و حقوقات دیوانی را که از رعیت بمیل خود دریافت کرد مال خود دانسته و هرکس را از شیراز بمحکومت کازرون فرستادند یا شب سیم یا شب پنجم از ورودش فرار نموده بشیراز میرفت ، یعنی اینقدر خانه او را شب و روز گاوله زیر میکرد که از ترس کشته شدن فرار میکرد تا آصف الدوله حکومت کازرون را داد بجاجی محمد کریمخان کتکولی خالوی سوات الدوله و بهمهراه او سرباز و قزاق و يك عراه توب ته بر فرستاد آمدند و سوار زیادی نیز از ایل خود وارد نمود با این تدارک باز از خیال بایمی بودن بیرون نرفت چند روز جنگ کرد عاقبت با توب برج و سنگر های او را خراب و گرفتند از در خدعه و تدلیس در آمد که حقوق دیوانه میدهم و دست از کار های سابق برمیدارم و اموال هر کس را میدهم

و چند نفر قاتل که سادات محترم و آکفته و قرآنی گلوله زده اند تسلیم مینمایم ، لطایف الحیل چند روز آنها را بازی داد و مقصودش این بود که توب را بر قسم ممکن شود از دست آنها بگیرد و غافل از مکافات دهر بود که يك نفر آدم نباید قاتل قریب سیصد نفر از هموطن خود شود و از زمانیکه عبدالملک و آن قرارا تیر زد تا این زمان هیچ کافر عنیدی قرآنی تیر نزد مکرهین خواجه ابراهیم یا از اثر قرآن و قتل اولاد های پیغمبر یا از اثر آه و ناله و استغاثه مادر های جوان کشته و اطفال بی پدر شده بسزای دنیای گرفتار و مظلومین آسوده شدند و برادرش خواجه عبدالله را حاجی محمد کریمخان گرفت و فرستاد در ایل خود تا سال گذشته همین اوقات حاجی محمد کریمخان از حکومت کازرون استعفا و رفت

خواجه عبدالله مجدداً آمد و بساط صدمه و اذیت و غارت نمودن مردم بدبخت را صد مقابل زیادتیر از برادرش گسزاید و اشرار و در خود جمع از کشتن مثل چهار ساله تا مرد هفتاد ساله دریغ نکردند و تا حال جماعتی را باسم قاتل بودن خواجه ابراهیم هم کشته است یعنی همان کسانی را که یار و معین اذیت و آزار مسلمان بودند بخیمال ایسه شاید آنها گرفتار حکومت شدند و کارهای پنهانی آنها را ابراز دادند از جمله يك نفر از مرتکبین مقاصد شان شیراز رفت در ماه رجب ۲۵ نفر پنهانی فرستاده شیراز که او را بکشند از قوه آنها بعمل نیامد مراجعت بکازرون کردند و وضع کازرون بسیار مضطرب بود در این مدت و شب و روز کسی از صدای تنگ آرام نداشت و خانه های مردم را شب غارت میکردند و مرد و زن و طفل در آن خانه ها را تماما میگشتند و به قوافل و عابرین سیل اینقدر اذیت کردند که ذهاب و ایاب از طریق فیروز آباد ببوشهر و شیراز شد تا اینکه اوایل شهر صیام جناب سهام الدوله حاکم مشروطه وارد به شیراز شد و آثار نظم و امنیت هویدا گردید و دزدان و اشرار از سایه تنفس خود خروغ و ترس پیدا کردند و حاکم بجهت کازرون فرستادند در پیرو ورود جوش باقدامی نمود و سه نفر از قتلین و دزد های نوکر خواجه عبدالله را بسزای عمل کفر دادر

گرایشانی او را گرفت و حبس نمود اغلب تقوا
و اسباب دزدی شده از خانه او بیرون آمد. الحمد لله
طولی نکشید که پای وسیله و واسطه در میان آمد
و کینه های دو قرانی بگلوی آسیاب ریخته شد
چراغ خاموش و آسیاب از حرکت افتاد و مدار
امور بدست خواجه عبدالله افتاد. همان خوان نعمت
از فائده رشوه مر فک زده گان را گستر شد و بجای
خرج شدت بر شدت گردید و سوء سلوک و ظلم
بر مردم دو صد چندان شد رئیس دزدان با
اتباعش فمال ما بريد از مرحمت حاکم گردیدند و
امیدواری مردم در عدل و داد و احقاق حق
بواسطه مشروطیت و آمدن قانون میل به پاس
گردید اگر زمان سابق و حاکم مستبد در شیراز
بود مرکز خواجه عبدالله جرئت نمیکرد ده نفر ده
نفر را آتش بزند و بسوزاند که حاله در این
دوره عدل مرتکب میشود.

در سه شب قبل باو خبر دادند که علی نام شمشیر
هست شما که چند ماهی بشیراز رفته بود آمده در فلان
نقطه است بحوالی کازرون همان شب یکسره از میر غضب
هارا فرستاد بتعاقب او، علی نام با چند نفر دیگر در
کومه که اوطاق آن و بویا و خار باشد خوابیده
نصف شب کومه را فرستاده های خواجه عبدالله
آتش میزند قریب ده نفر را که در آنجا بوده
آتش میسوزاند و صبح سر بیخ نفر از سوخته گان را
بریده بکازرون نزد خواجه عبدالله آوردند اگر رفتار
او را در هر کاری بدم شرح دراز آید، دفتر، اینقدر
هست که فرعونیت خود را چنان ظاهر نموده که
کسی جرئت ندارد از ترس جان و مال و شرف
و ناموس نفس بکشد که شب میفرستد در خانه او
و آتارش را از صفحه روزگار و و نابود میکند
(سر بریده فراوان بود بجان ما)

ولی بمقاد (فاما بنست ربك فحدث) زحمت افزا گردید
که نعمت مشروطه ما را حاصل و قانون عدل تشریف
آورده اند و عقیده بعضی در این است که در صندوق
رشوه او را محافظت میکند ... و نمیگذارد ظاهر شود
و بیلاوه حاکم کازرون جناب وقار المالك خوف دارد
که خواجه عبدالله بگوید مشروطه و قانون قاتل
خواجه ابراهیم است و اسباب سوزانیدن آنها را
فراهم آورده است و در میان مردم زمزمه می بود

که از سهام الدوله کاغذی بجهت حاکم کازرون
آمده که حکا خواجه عبدالله را با مرتکبین
فرست شیراز که استتاق شوند و آنچه در این
مدت و ابرت رسیده چهل نفرا متجاوز بام قاتل
بودن خواجه ابراهیم باشکال مختلف کشته است مگر
بعوض يك نفر که قاتل سیصد نفر نفوس بوده و
کلام الله را گلوله زده و قریب دو کرور زیادت
باموال بندگان خدا رسانیده برادر او میخواهد
چقدر از مخلوق خدا را بکشد، بر فرض که علی
نام قاتل بوده ده نفر دیگر را بجهت سوزانیده
و پس از سوختن بجهت سرهای سوختگان را بریده
نزد او بیاورند، شهرت دارد از این کاغذ خواجه
عبدالله را خوف گرته و محرمانه راضی شده که
پنجزار تومان بدهد و شیراز نرود و بعضی میگویند
در خیال این است که اگر حکما او را خواستند
حاکم را بیرون کنند و سر کسی را بپوشه نماید، ظن
قالب این است که بول او را از گناه پاک کند و
بر عزت و مقام و مرتبه او بینزاید چنانچه در بدو
ورود حاکم بکازرون با آن همه شش از بونه امتحان
خاص در آمد (در هر که بنگری بهمین درد مبتلاست)
کعبه آمال ایرانیان را رشوه خراب و ویران کرده
عموم را امید بود که تبدیل سلطنت مستبد مشروطه
امورات بحکم قانون فیصله میشود

مکتوب از دزفول

(بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه)

(زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد)

لایحه عرض داشت مخصوص در شماره نمره ۲۶
صفحه ۷ که شرح و بسطی حاکی از صفات ذمیه این
بنده بود بنظر دقت ملاحظه و ضمیمه آن نیز که
از اثر رشحات خامه جناب عالی در احقاق حق
آن در خدمت حکومت جلیله موکول بود زیارت
شد، بسی شکر گذارم که در این عصر سعادت و
معدلت اینگونه مسائل مطرح مذاکره و پیشنهاد شده
تا سعید از شقی و خادم از خائن امتیاز داده شود
سی سال است در دوره استبداد نظر بهرج و مرج
های سابق و ظلم های گوناگون هر چهار صبا
در يك نقطه و يك سرحدی بانواع و یا ضات بامید
چنین روزی گذرانیده و لابد کسیکه يك هر از
روزگار خود را در چنین ظلمت کده هونست

بهر برده باشد بدین است چه صدقات و لطافت دیده که هر يك شمه از آن داستانی مبسوط چنانچه در شانزده سال قبل بمرض کلیه مبتلا شده و از عدم هیچگونه مساعدتی قادر بهعلاج نشده تا بحدیکه بمرور ایام بواسطه کاهش این مرض از هیولای بشریت ساقط و بدین سبب است که مردم کوتاه نظر بی بصیرت بچیز دیگر حمل مینمایند، اینک دوق سلیم و سلیمه مستقیم جنابالی را تا يك دیا معانی بان و استیلای بمقتضایق و دقایق مضویات حکم و گواهی صادق گرفته مرض میکنم اینک صاحب لایحه متذکر است که در شبانه روز بیست و چهار ساعت اگر نیم ساعت از نشه حار و الحله بیرون آمد، محکم عقل چمن آدمی با این حال چگونه قادر بهعانت است و تا کسی مصانرت نامه نداشته و در تحت حب و بغض نباشد چگونه میتواند دخیل درامورات کسی نشود که بتواند کیسه خود را بر کند، و ایسکه مینویسد بعضی که از بدو الی اکنون الحق در ترتیبات مشروعه فروگذار بوده و يك دقیقه نیاسوده، این بعضی کدام اشخاصند که اسم و رسم ندارند، باع فراش متعلق بکیست و این بیست هزار تومانی را که صاحب مقاله متعرض است بختیاری چهار تنگ بدعات همچو وجودی خسارت رسایدهاند این وجود کیست که باید در برده استقامت ماند، و این همه سوز و گدار راجع بکدام مظلوم است که با این تمول و نزوت هنگمت يك قلم بیست هزار تومان خسارت يك از ساعات موسوم بهفراش را متحمل شده است، آنروز که جناب آقای حاجی عزالمالک حکومت دزفول بمجرد اینکه خبر هجوم اشرار سکوند در دعوات عمری دزفول و شروع کردن حاصلات دعوات مرور را شنیده محض عبرت و شهامت حبلی و بطر بکمال نوع خواهی و وطن پرستی که الحق بینی و بین الله شرایط طالبه مشروطه خواهی و لوازم صفات مستحسنه عالم انسانیت من جمیع الجبهات و من حیث المجموع در این یگانه وجود جمع و احدی را از عالم و جاهل حد اسکار نیست فوراً این یگانه وطن پرست از بل عبور نموده یا چند نفر سوار بختیاری بمقابله و مقاتله اشرار سکوند پرداخته آنها را شکسته فاحش و تا آب کرخه تعاقب نموده نوزده نفر از اشرار را اسیر و دستگیر نموده پیش آوردند

این آدم کی و بجا در خدمت اخصفومت بود و بالاخره این شخص با آت اوصاف حمیده مقاله مندرجه کیست، بنده عرض کنم اسد خان دزفولی است و اینجاست که اگر بخوام مختصری از سیدات اعمال و بیباکی و سفاکی او را در همین سه چهارماه اخیره بعد از اقدامات مجذاه حاکمران ذر سرعت تاسیس ادارات جدیده مشروطه عرضه بدارم که چگونه همت مشروطیت و سرپوش و هم را که بر سر چهل هزار سکنه يك شهر باستانی ایلات و عشایر نزدیک و دور دست گذاشته شده بود و از اثر شرارت و هرزگی و بی باکی و سفاکی آن علیه ها علیه و سنگر بدی محله مسجد و مقبول نمودن هشت به نر بیگناه از طفل و زن و مرد که تا چه اندازه باعث خرق اوامع عوام شد صد شاه نامه مکتبی نخواهد بود و چون قریب یکماه است که در حین شرارت بمرض قوتیج در گذشت دیگر چه نتیجه و حاصل،

فصلای چند در این شهر هستند که وقتی که ملاحظه فرمائید نه آب و ملکی و نه شغل و صنعتی دارندگاهی رائق و فائق دعاوی امور شرعیه و گاهی دیر و وزیر عمال و خوابین از همه بدتر شریک دزد و رفیق قافله که همواره انتشار داخلی شهر و انقلاب يك حصه از صفحه لرستان بواسطه وجود شریف این اشخاص است که هر يك از این مسائل شرحی و داستانی جدا گانه دارد، نه عرض و ناموس نه شرف و اعتباری پیوسته حاضر و ناظر مجالس و محافل عمال و مورث فتنه و فساد و تولید بغض و نفاق و بالاخره ارسال و مرسول مکاتیب و مقالات که هر قلمی از شرح آن عاجز و هر طبیعتی از اظهار و شنیدن منزجر و ننگین است، خیر ما همچو تصور میکنیم سلمان و ابودر عصرند،

امروز که ققالحمد بکوری چشم اعدا اساس حریت و عدالت و داد خواهی از هر طرف دایر و بسرعت سیر نور در تنظیبات صوری و منضوی آن دست اشخاص بزرگ درکار است روزی بیست که احدی از ضعیف و قوی در پس پرده نشسته اظهار نظم و داد خواهی نموده مقاله بی امضا بنویسند، در دوره استبداد کدام يك از اهالی شهر با بنده

خود دارد هیچ چیز مانع آن نیست که در عدلیه خود را ظاهر کرده و جواب گوید

مکتوب کرمان

اینکه در بعضی بلدان ایران آثار مشروطه و اجرای قوانین بخوبی ظاهر و ادارات عدلیه و بدلیه و نظایه دایر شده و در بعضی شهرها هنوز بحالت استبداد باقی است سبب این است که رؤسا و متنفذین آن مملکت واقف بواقف عصر و طایب ترقی وطن و اهل وطن میباشند و هرگاه اسباب عوام الناس نیز مایل باشند هیئته رؤسا آنها را مقهور می نماید مثل اصفهان که حضرت حجج الاسلام آقای نجفی سلمه الله و حضرت ثقة الاسلام آقای حاجی شیخ نورالله که بحسنه عقل و علم و واقف بره واقف عصر جدید و مشروطه خواه حقیقی میباشند، نام اصفهان و اصفهان را اندام در دفتر کابینات بزرگ وزیده فرموده، حال اگر چهار نفر جاهل ظاهرین بواسطه نص ادارات در باطن ایراداتی نمایند بر آنها ایرادی نیست حق دارد از دایره شهر خود حائز را بدیده و از اوضاع سیاسی دول و تلبه کفر و قوب زوال اسلام بی خبرند

و کذا تبریز اگر متنفذین طالب حفظ استقلال ملی و مشروطه نه بودند این نام بیک را نمی بردند اینک آذربایجان و تبریزی در جاهای دیگر هم موجود است مطلقاً قدسی در مشروطه خواهی بیزند چنانچه در کرمان جمعی هستند مطلقاً اثری بوجود آنها در این عوالم ظاهر نیست گناه بگوش آنها نخورده فقط احرار تبریز نامی بیک برای آنها گذارده افتخار خشک خلی می نمایند

در بلدانی که بر استبداد باقی میباشند مثل شیراز نزد کرمان سبب کالی همان عدم اقبال رؤسای آنها میباشد، دو سه ماه است همه روزه از مرکز تلگرافات عدیده در باب انتخاب وکلای دارالشوری میرسد، دو ماه قبل دو پارقی تشکیل دادند یکی از خود اهالی کرمان جمعی را در اقواء عوام انداخته انتخاب کردند یکی از خارج کرمان پارقی خود کرمان مغلوب شد از خارج نیز پنجبر وکلای دوره اول یا طهران نه بوده یا قبول نکرده مجدد باید پنجبر وکیل دوره اول مالخص شهر انتخاب شود هفت نفر از بلوکات نیز آمده ده روز تا ششم ماشورا بنظر در مدرسه محمودیه اعلان نمود

میرزا یا چیزی داده و یا خواسته باشم که در دوره مشروطیت و ایجاد ادارات آن خاصه با بودن حکومت جلیله واقع شده باشد

مختصر از فصل اینکه بر جنابالی و وظیفه مدنیت و انبانی آن جناب و اولیای امور واجب و لازم است که نه محض دعوی شرف بنده بلکه برای تادیب و تربیت نوع که شیوه سالیان متبادی جنابالی و وظیفه امروزه اولیای امور است چنانچه بنده در عدلیه عارض و شاک هستم یا صاحب مقاله را هرکس باشد باسم و رسم بنماید یا وکیل معین فرموده بشهادت و حضور جمع احقانی حق فرماید و این مسئله نه منحصر بهمین سه چهار ماهه تشریف داشتن حکومت و هنگامه اسد خان است، خیر از دو سال و نیم قبل از ساعت ورود این بنده بدزموں تا کنون هرکس يك قران داده یا از احدی خواسته باشم هرقران را بختومان جریمه بدم و بعد از آن به اشد عقوبات سیاست و مجازات شوم تا عبرتاً للناس بوده بعد ازین احدی از مستخدمین و احدی از ارباب شعبده نتوانند پیروده اظهار فضیلت فرمایند، عیب جوش نمودن سهل انبات کردن لازم دارد

(شعر ناگفتن به از شعری که باشد مادرست)
(بچه نازادن به از شش ماهه افکندت چنین)
(خادم حقیقی و فدائی وطن مهدی تلگرافچی)

حبل المتین

آنچه موثقین اداره نوشته اند مقاله در نمره ۲۶ و نگارنده یا از روی غرض نوشته بود یا سهو و مخطا نموده است جناب آقا میرزا مهدیخان تلگرافچی بموجب تصدیق موثقین اداره مردی است وطن خواه مشروطه طلب و مجد در ترویج تمدن، و ما رسماً از سهو نگارنده شماره نمره ۲۶ انت متأسفیم و از ارباب مراسلات خواهش میکنیم که میانه خود و خدا اغراض شخصی را بیک سو نهاده و در نگارشات خداوند را حاضر و ناظر دانسته و متنبه میسازیم که اگر متنبه نکردند من بعد لابد به افشای اسای خواهیم بود، و از اظهار يك نكته نیز ناچاریم و از این است که چون صفات تا مردوب میرزا اسدالله خان بر اجزای اداره پوشیده نه بود چیزی از طرف او نوشته نمی شد، و نگارنده غیر از ایشان است که با تامل و تامل نظر داشتند و هرگاه نبوتی برای اقوال

حاضر شده بازده فقر آنها باصرار و خواستن نظر
تصرف گرفته ناچار تسلیل شده تا بعد از ماشورا
شروع با انتخاب و تصرف دادن نمایند، احدی از علماء
و طلاب و خوانین و تجار و ارباب و کسبه حاضر
نشده زیرا که رؤسا اقدام ندارند، بعضی در خط
استبداد سیر دارند برخی باز بجه می بندارند شرمه
بمن چه می سرایند، طاغی میگویند کاری که نتیجه آن
کثرت ظلم است چه حاصل دارد، گروهی میگویند
انجمن ایالتی چه کار برای ما کرده که وکلای طهران
نمایند، یک ظلم ضابط را جلو گیری نکردند هزار
عریضه بانجمن دادیم جزئی متمرری و وظیفه فقرا
و ارباب حقوق را نمایند وزارت مالیه نمیدهد
ضابط باعلی درجه ظلم مشغول چهار ماه است که
انجمن ایالتی کتابچه عمل قوی ایل را از نمایند
وزارت مالیه مطالبه دارند نمیدهد میگویند صورت
عمل بجزه نداریم، حکومت میگوید من دخالت در
مالیه ندارم انجمن میگوید ما نفوذ کله نداریم جمعی
بجای بدون هیچ فایده اوقات عزیز خود را وقت
امورات ملت کرده تلکرافات انجمن را بجایا بدون
قیده در اصلاح حال مملکت قبول نمی نمایند قیده
میخواهند بقدر قوه تشکیلات را بمحکومت و سایر
دوایر میگوئیم قانونی نیست که ناظر باشیم در باب
مناسد و مصالح بقدر مقدور کتباً بوزارت خانها
عرض میکنیم چون اثری نمی بخشد چاره جز از روی
و ظفره و توقیف انجمن نداریم، اگر مارا بی وجود
میدادید معاف دارید و جماعتی دیگر را انتخاب نماید
که وجود آنها منشأ اثری باشد قوت انجمن های
ایالتی و ولایتی ملت است ملتی که از شدت جهالت
یا ظلم حسن بشری آت مدوم شده اغنیا رغبت
ندارند که ده تومان صرف تعلیم و تحصیل اطفال
خود نمایند از آنها چه توقع است این انجمن ناقص
نیز بحسن توجه جناب آقای حاجی میرزا محمد رضا
تشکیل یافت و الا آنها نه بود و گاه نیست،

هنوز در بلوکات انجمن ولایتی دایر نشده رفسنجان
وکیل دوره اولی طهران را انتخاب نموده هنوز آن
دو نفر بیچارگان بشهر نرسیده متفدین آنجا که مدودی
هستند و با ضابط عهد اتفاق دارند پشیمان شده دو
فقر دیگر را مایل بودند وکیل نمایند تلکرافات
عدیده بر عدم سخت انتخاب نموده حکومت رسیدگی

و سخت و ستم را موکول بر رسیدگی معاون ایالت
نصرت السلطان که از طهران مأمور کرمان بودند
فرموده سخت عمل را تصدیق نموده علی السبیله این
چند روز اهالی مشغول عزا داری و اعظم عبادات
بوده، عوام نیز به دسته بندی و ساختن شیرو لاش
و حجه و عروس و سایر عادات و عوائد معموله
بوده امید است من بعد به ترتیبات انتخابات و اداره
کردن بعضی ادارات که روسای محترم آنها وارد
شده به پردازند

روز ۱۲ محرم ایالت جمعی را دعوت
فرموده بیات فرمودند که وزارت جلیله داخله
دوازده هزار تومان حق الحکومه برای من تجویز
و تعیین فرموده یک هزار و پانصد تومان تا بحال بخیاز
خانه داده ام که نان را از یکمن یکقران علاوه
فروشدند پانصد تومان دیگر نیز میدهم که تا سر
خرمن نان را بجهت وفایت فقرا از یکقران زیادتر
فروشدند ده هزار تومان دیگر را نیز چون دولت
امروز محتاج به پول است تقدیم دولت میسکنم و
حقوقی نمیخواهم سایر ملاکان این شهر نیز هر یک
اعانه بدهند که تا موقع محصول سال آتیه نازا از
یکقران علاوه فروشدند اگر بخواهیم به بلوکات گندم
حواله دهیم رعایا چون هستی آنها را سارقین برده
قوه اینکه جنسی بآنها حواله دهند ندارند، لهذا
چون فرمانفرما در نهرود و کبوتر خان و برد سیر
و حومه املاک کلی دارند و سابق بر این نان شهر
از همین املاک خالصه بوده است یک هزار تومان نیز
قره شد مباشر حضرت والا فرمانفرما اعانه بدهد
و سایرین نیز یک هزار و پانصد تومان قبول نمایند، از
جمله سردار نصرت پانصد تومان فقرای این شهر از
شدت فقر با وجودیکه نان یک من یک قران اهت
استطاعت ندارند بخون گوسنتند سد جوع می نمایند
بالاخره اعضاء مجلس از این موهبت ایالت اظهار
تشکر نموده معاون ایالت این جور صلاح دیدند که
این ده هزار تومان که ایالت میخواست تقدیم دولت
نماید بهتر این است دو بانک یا تجارت خانه معتبری
گذارده از فایده آن یکباب مدرسه ایجاد نمایند و
قرار شد هر دو رای را بوزارت داخله تقدیم نمایند
چه مدرسه چه غیر مدرسه پسته یا چاره و غیره

۵: ریاست قشون نیز وارد شده چون اساله سردار نصرت در جمع آوری قشون پراکنده نهایت جد و جهد و فرموده لهذا از سال جدید رئیس تازه اقدامات خواهد نمود. معاون ایالت جلیله جناب نصرت السلطان عدلیه موقی خیال دارند تشکیل دهند که لا محاله امورات مختل نماید، جناب میرزا ابراهیم خان رئیس کابینه حکومتی نیز اعلانات نموده اند که جناب نصرت با دوائر دولتی جواب و سؤال نماید تمام باید کتبی باشد. گفتگوهای شاهی رسمیت ندارد. میرزا حسین خان مجاهد رئیس نظمیہ نیز وارد شده مشغول ترتیبات اساسی است لکن هنوز قانون برای هیچکدام نرسیده آنچه میکنند بقوه دماغی خود آنها میباشد. رئیس معارف و اوقاف جناب میرزا غلام علی خاں که مشروطه خواه حقیقی است در ایام طاشورا در اغلب مجالس نطق های مؤثر فرموده و اسباب تشویق مردم بمعارف شده و برای ترتیبات مملکت ابتدائی که طریقہ آن را بیاموزند اغلب اشخاص را که قوه معلی دارند در مدرسه ملی دعوت فرموده که طریقہ تعلیم را آموخته برفسنجان و شیرجان بجهت مدرسه ابتدائی مأمور دارند، رئیس قشون جناب صادق السلطنه از قرار مذکور سابقا در بران مشغول تحصیل بوده نهایت امیدواری حاصل است که قشون این ایالت ترقی نماید، فی الحقیقه ملت کرمان نیز قصوری ندارند در هر کار علم و تشویق لازم است، الحال که اولیای امور توجه باین صفحه فرموده امید است کارها برشاورده و مجرای صحیح استحکام یابد امید است بزودی قوانین این ادارات و مجلس مقدس تصویب فرموده بکرمان برسانند که موافق قانون رفتار نمایند، والا عزار رئیس و مرؤس مأمور باشد و قانون نباشد باید بقوه دماغی یک نفر کار کرد ممکن نیست، فرق میان دوات مستقله و شورائی همین است که در مشروطه قوانین بعد از تنقیح و ترمیم از صحنه مجلس میگذرد دیگر احدی حق لاو نم ندارد مقصر مجازات خادم مکافات می بیند، البته سردار نصرت نیز که از اشخاص نجیب مشروطه خواه است همیشه شکایت از وضع خرابی اداره قشون می فرمود امروز که فتوت و همت و استوار فرموده در پاداری قشون و همراهی جناب صادق السلطنه امتحانات کافیه خواهند داد و نام

یک خود را بلند خواهند نمود تا کنون وضع دولت بردزدی و خیانت بود زیرا که وزیر جنگ خود مبلنی کرکته از مواجب قشون موهوم مطالبه داشت امروز روز امانت و صداقت و خدمت و راستی و حفظ وطن است باید قشونی جمع و ترتیب کرد که موجب افتخار ماها باشد پیر هفتاد ساله و طفل هشت ساله به درد نمیخورد مرد جنگی در کار است که با غیرت و شہامت بقانون علمی رفتار نماید

رئیس نظمیہ در نهایت جد و جهد شب و روز مشغول خدمت است جای تحسین دارد، ایجاد مکاتب در کرمان و بلوچستان بقدری لازم است که یک ساعت تاخیر موثر هزارگونه ضرراست بعلم اینکه ذکاوت و فهم فطری اهالی این ایالت فسیحه در تمام روی زمین قومی دارا نیست دلیل واضح صنایع این ملک است از آن طرف جبرالت و بی علمی نیز بقدری در این ملک موجود است که در جای دیگر حتی افریقا، یک نفر از وکلای دوره اولیه دارالشورای که اهالی سیرجان انتخاب نموده اند شخص ملاک معتبر بزرگ خانه واده از اشراف و سادات محمود آبادی او را دعوت بمکران شهر نموده اند، جواب داده است دستی که حاکم میبرد صدا ندارد، تا حاکم حکم نکند بشهر نمی آیم، دوم موکلین نوشته بمکران ملای سیرجان به من بدنند که هر که را وکیل کردم اعتراض نداشته باشند، هنوز یک بلوک بزرگ سیرجان که مرکز تجارتی و صاحب دهات کثیره واقع مابین فارس و کرمان و نزد بندر عباس است میگویند یکی باید انجمن ولایتی برای ما معین کند روزنامه نمیخوانند جهت را کسی جوابا شد میگویند میترسیم بدنام شده دوات ماخذه نماید ضابط ایراد بگیرد بلی یکی از طلاب آنجا که بدرش محض ظرافت نام خود را پیضمبر دزدها نهاده مهر خود را بجی السارقین کننده، پسرش نیز همین نام را علم کرده مستمری خود دولت است این نهایت علم و کنایت و ترتیب این مردم است،

رفسنجان نیز چند نفر رؤسا موجود است که افتخار می نمایند تا بحال مشروطه به بلوک آنها اثر نکرده و اقتدار ضابط را برای غارت رعیت حفظ کرده خود نیز دخل میبرند، اینک که نماینده وزیر معارف در بهرام

آباد نطنی کرده از فواید علم و حریت و مساوات سخن گفته تعهد ایجاد و تاسیس مدرسه نموده تعجب است در تاج آباد رفسنجان مدرسه ایست که واقف و بانی آن املاک زیاد که از آجمله سه دانگ عیش آباد است وقف نموده و شرط کرده (۱۸) هر طلبه در مدرسه مزبور مشغول تحصیل باشند، یک ضربه موجود نیست، مدرسه خراب افتاده محصول را میخورند و میبرند نه از خدا شرم و نه از صاحب شرع آزرم دارند، خوب است نماینده اوقاف از مدرسه جدید صرف نظر نمایند، از این جور مدارس در شهر و بلوکات زیاد است هفت ها را دایر نماید، چشم از موقوفات آنها به بوشند، که متصرفین همیشه سیر باشند، حاصل آسکه بعوض همه چیز امروز مدرسه لازم است و باید معلم از طهران بخواهند برای فارسی و عربی هست، معلم شیمی و فیزیک و زعفرانیا و غیره نیست شاید تا یکدرجه ژغرافیا و حساب نیز ممکن باشد

نماینده وزارت معارف بلافاصله باید در اقصی بلاد بلوچستان و رودبار و عموم قری و قصبات و محلات شهر تاسیس مدرسه نمایند که معلم هم در باب تاسیس انجمنها هم در باب تعلیم اطفال اهالی را آشنا نماید

گرمسیرات باید همه چیز آنها از خود آنها باشد حق حکیم قشون سایر ادارات، و الا مردم سردسیر بدرد آنها نمیخورد، یک تابستان که ماند مریض شده میمیرد، امروز بلوچستان، گرمسیرات، سیستان تالی هندوستان و صاحب برکت و قابل ترقی و زرخیز است لاکس انوس که تمام چشمها دوخته بمالیات است نه ملک، خداوند چشم بینا و گوش شنوا عنایت فرماید

بوشهر

جناب دریایی سردار در حالی که تازم تنگستان ری دفع زایر خضر از قریه (اعرم) بود از طرف دولت مأمور وقتن چهار گردید معلم الیه با عده تنگچی روز چهار شنبه ۱۲ صفر با جبهاز (پرس پلیس) حرکت نمود معلوم است وقتی ما بیدار میشویم که حریف کار خود کرده و ما را بیدستار نموده آنوقت مخارج میبایم، سوق عسکر میکنیم اما چه فایده که بی نتیجه و مهمل خواهد گردید سر چشمه را باندک هوشیاری و کم خرگی

میتوان بست ولی وقتی که از غفلت و بیبوشی بروه خانه بهانه جبر استمداد ما را ولزگون و حدود ما را لگد کوب سم ستوران سالجر و سواران هندی نمود این عده قلیل با آنهمه ترس و رعبه سردار از طرف مقابل چه حاصلی دارد

دروازه مملکت را باید به مستحفظین وطن دوست ایران خواه قانع با علم سپرد تا اگر توب ندارد لاقل دست رد بسینه اجانب گذارد و دیده صیانت و حفاظت را دریده و بر اعمال و افعال همسایگان بنگرد و الا حدود بیصاحب، دروازه گشاده بی درمان البته خودی و بیگانه بدون ترس و واهمه داخل خواهند شد، افسوس و هراس افسوس

ما بدرقه همی نکرده کلورده همی به پیش بانم هنوز اذعان عموم وزراء و وکلاء به بیرون کردن عساکر روس از شمال ایران مشغول که در جنوب نیز به هم چشمی و رقابت بهانه بدست آورده نام بیرون کردن افغانی ها و جلوگیری ایشان از حمل اسلحه عده سوار و پیاده علاوه بر آنچه سابقاً بوده اند از بندر گوادر تا حوالی بندر عباس پیاده نمودند معلوم اگر ما سرحد دار داشتیم اگر حاکی که بوظیفه حکمرانی عمل میکنند داشتیم یقیناً قادر بر جلوگیری بودیم، امساله معادل مالیات بادر که قریب یکصد هزار تومان است خرج خود بنساز شده است هنوز هم از سر تا پای محتاج مخارج میباشد، میرزا مهدی اعتضاد دفتر در همین هفته از طرف حکومت برای تصنیف حساب روانه طهران گردید، معاون الممالک منشی صولة الدوله بعد از این که برای تمشیت دادن راه جمیع خوانین دشتی و دشتگان را ملاقات نموده از طریق بوشهر تازم عمره برای دیدن سردار ارفع گردید، آن چه از قرائن مستفاد میشود این است که برای تنظیم راه و حفظ مال التجار شب و روز در کارند یقین است اولیای دولت هم از افعال و اعمال ایشان مستحضر میباشد

تظلمات تو بچیان بوشهر از حکمران

(قابل توجه حضرت اشرف آقای)

(رئیس الوزراء و آقای وزیر داخله)

مردمان عموم، تو بچیان ابوالوردی ساخلو بنیاد

استبداد و اشتباهکاری و خرج ترانی های حکمران حایه بنادر جناب دریایی سردار را نموده ایم حالا دیگر کار بجان و کارد باستخوان رسیده تعدیات خلیل الله اش خود مانرا نیز احاطه نموده این است که با صدای رسا توسط جراید ملی (حبل المتین) (ایران نو) (اصلاح) مصادر امور را مخاطب نموده با کمال اهدواری و تضرع تطلعات وارده بر خود را بافضام معرفی جناب دریایی سردار و توضیحات واجبه الاظهار معروض ساحت قدس مسئولین ملت و حافظان نوامیس دولت مبداریم مدت سی سال است که فدویان مأمویت اداره توپخانه خلیج فارس را دارا و هماره بهمین سبب از اولاد و عیال و علاقه دور و مهجوریم و سالی نمیگذرد که چندین نفر از فدویان باامراض مختلفه کبد و ریه و نشنجات عصبی و فلج نمی میرد و سالی یکدو سه مرتبه هم درمیادین جنگ هر مرتبه چند نفر فدای مشتهیات نفس جناب حکمران میکنیم - گذشته از زحمات و خدمات خلاف قانونی که باسر حکومت تصدیه و برای خود تولید هزاران خطر اجباری مینمایم ، تصریح اینسکه در حکومت جمیع حکام آسوده و خوشنام بوده ایم و هر وقت باحکومت جناب دریایی سردار تصادف نموده ایم بخيال جلب فایده آنی ، با جمی از خوانین و عمال اظهار دوستی مینماید و با حزبی از آنان عداوت ، حدوث فتنه و اغتشاش و عداوت طرفین را خود سبب شده بنای سر کوبی يك طرف را میگذارد ، از طرف مقابل پول هنگفتی تحصیل مینماید و امر بسوق توب و توبی میفرماید ، معلوم است توبی محکوم باید اطاعت کند جنگ کند تا کشته شود ، چنانچه در حکومت این حکمران هماره با ثلثات عده مصادف شده ایم ازماضیه قطع نظر نموده هم زمانه را مقیاس قرار داده که گذشته هم معلوم شود ، از بدو ورود از طهران در زمان استبداد صغیر فوری بوسایل مقتضیه اغتشاش تنگستان را فراهم آورد و اهالی آن سامان را خود سبب هجوم بر بوشهر شد ، با این حال بخودش در خانه نشسته و در را بروی خود بست توبی و سرباز را مأمور دفع تنگستانها نمود که در همان جنگ یکذکر توبی مقتول و فدائی هواجس

خانی جناب دریایی سردار شد که اگر آن روز نگردد و غبار فوق العاده نبوده یکذکر توبی جان بدر نمیرد
 پس از آن اسباب خرابی خانه آقا سید مرتضی امری را فراهم آورد و خانه آن سید بیچاره را با توب و تشنگ مقلانگی کرد و نتیجه اش این شد که يك صندوق اسباب با چهار هزار تومان بول نقد نصیب جناب دریایی گردید ، ولی توبی و سرباز را مهم بغارت کردن خانه آن منلوم نمود . هنوز این فتنه نخوایده مبلغ چهار هزار تومان از زابر خضرخان تنگستانی گرفت و امرم و خاویز را برانه نمود ، از آنجا باسم کوبیدن (بندر دلووار) حرکت کردیم در صورتیکه خود جناب دریایی سردار و اعتضاد السلطان با رئیس محمد و رئیس علی دلواری در معامله اسلحه و ممنوعات دولتی شرکت دارند مبلغ سه هزار تومان نقد از رئیس محمد و رئیس علی گرفت و آنها را پشت تپه قرار داد باین عنوانات که بمجرد رفتن من بوشهر فوری به دلووار مراجعت کنید و همینطور هم شد ، از بوشهر فرات نیافته بغاوت و یاتیکری حجة الاسلام لاری را قوت و اشهار داد و برای ریختن خون يك آن بزرگوار داو طلب مسافرت بندر عباس گردید فدویان جماعت توبی با چهار هزاره توب و صد نفر سرباز و صد نفر تفنگچی جریک را با خود به بندر عباس برد و ملا علی ملا صنی را خودش تراشید که شاید با مال قلبی خود برسد کاغذهای جعلی امار ساختگی از زبان آن بیچاره خطاب به قونسولخانه انگلیس و تهدید اهالی نوشت ، به مجردیکه اقتدار نظام سرهنگ توپخانه ملا علی ملا صنی را ملاقات نمود و گفت شما باید به محال خود برگردید اصاعت نمود و گفت خود جناب دریایی سردار مرا امر بغارت کردن بندر عباس و ریختن در قونسولخانه انگلیس نموده و الا من خیال بغاوت و شرارتی نداشتم ، و از طرف حجة الاسلام لاری مأمور به سکوت و بیطرفی بودم با اینسکه در مسافرت چهار طاعه بنادر که ما ما با حکمران بودیم پیش از یکصد نفر تفنگچی جریک نبود بانصدنفر جریک بخرج دولت آورده و با اینسکه يك تشنگ انداخته شد ۵۰۰ هزار تشنگ محسوب نموده است حالا لازم است که مداخل حکمران را

دربند عباس بطور تصریح و حقیقت با سند عرضه داریم، دو هزار تومان از حاجی سید محمد شریف و مرحوم حاجی امین التجار بندرعباس در قمره دزدی اموال هندو تقدماً گرفت، هزار گوسهند از شبيلات تحصيل نمود که پنج هزار تومان باشد

ایضاً از مرحوم حاجی امین التجار سه هزار تومان نقد گرفت که برود حجة الاسلام لاری را مقتول و عیالش را اسیر نماید مبلغ یک هزار و پانصد تومان هم از آقا ابراهیم گاداری و کبک عبدالعزیز حاجی عبدالرسول کدای گرفت، برای پامال کردن طلب جشیدیان مبلغ یک هزار تومان از میر احمد شاه گرفت که طلب آنان موقوف باشد، شبيلات را یازده هزار تومان بمصباح دیوان اجاره داد دو هزار تومان نقد گرفت و سند را به هزار تومان داد، مختصر اینکه در مسافرت بندر عباس مبلغ سی هزار تومان به بانک خارجه فرستاد پس از آن بجا شک رفیقیم که سوجر های انگلیس را از آنجا برداریم از قضا بر عده سوجر ها افزودند این ها مداخل يك سفرانگشت شمار علی بود، مداخلهای سری او در کتابچه دواتی و خرج قشنگی ها را رجال دولت بهتر میداند. رشته معامله اسلحه هم هماره جاری دارد. ملاحظه فرمائید در صورتیکه یک نفر منشی او میرزا مهدی خان دارای چهل هزار تومان پول نقد از مداخل بنادر شده باشد خودش چه قدر مداخل دارد. چهل هزار تومان میرزا مهدیخان اطهر من الشمس است که خودش اقرار دارد و میتواند از اداره جهانبان و جشیدیان تحت وسع این مطلب را استفسار فرمائید، باری از جاشک به بندر لنگه آمدیم نیابت حکومت بندر ایگه را به سیزده هزار تومان به جناب مسعود المانک وا گذار نمود و یک هزار تومان هم از حاجیعلی کرم خان شجاع نظام جریمه گرفت که عین سندش حاضر است غیر از اثاث البیت شجاع نظام را که غارت نمود، باری آمدیم بوشهر. مبلغ پنجهزار تومان از شیخ حسین خاٹ تقدماً گرفت که برود بندر دلوار را بگوید و رئیس محمدریس علی را از آنجا خارج و به شیخ حسین خاٹ وا گذار نماید. جناب حکمران توب و توییچی از فدویات خواست فدویان موکول بمحصول امر و اجازه از (رواست وزراء) وزارت جنگ نمودیم. از این معنی بر

آشفته و بوسایل فوق العاده که میبچ نیرنگ بازی در خاطرش نمیکنند فدویان را منم نمود فدویان بملاحظه درستکاری بردباری نموده با کمال معقولیت حقوق عقب مانده خود را مطالبه نمودیم جواب یأس شنیدیم عرض نظم به حضرت اشرف وزارت جنگ نمودیم جواب فرمودند از حکومت مطالبه کنید، معقولانه مطالبه کردیم اظهار داشت که بجاه هزار تومان از دولت طلبکارم و دیناری نیدم. بالاچاره از توس ایگه مبدا اسباب برای خرابی و آهام فدویان فراهم آورد در تلگرافخانه دولتی متحصن شدیم و حالا در تلگرافخانه عرض نظم خود را باولایه امور عرضه میداریم. البته هر کس متحصن فدویان را استماع کند موجب خیرتش میشود. که چرا طلبکار باید متحصن شود جوابی بهتر از مطالب فوق و خوف از آهام و نیرنگ بازی عادی حضرت حکمران نداریم، در اوایل متحصن بتلگرافخانه توب و توییچی برای چهار و جاشک خواستند با اینکه حقوقان نرسیده و متحصن بودیم چون اهمیت داشت فوری باطلاع آقای خارقان اطاعت نمودیم، جناب مسیوموزسخان و میرزا احمد خان هم واسطه بودند که توب و توییچی اطاعت شد و خود شان رسماً رد کردند و همراه نبردند.

حضرت اشرف وزارت داخله گمان میفرمایند که اگر جناب درواییکی را از بنادر حرکت دهند دنیا منقلب

و بنادر از کف میروند و حال آنکه وجود جناب درواییکی در بنادر سبب از دست رفتن بنادر خواهد شد چنانچه اگر تا یکماه دیگر بماند آتارش علناً ظاهر خواهد شد. استدعای فدویات قطعاً اخذ حقوق خودمان است که بموجب حکم تلگرافی حضرت اشرف وزارت جلیله جنگ به تسعیر حالیه هذه السنه پردازند. محض رفع اشتباهکاری های تلگرافی حضرت حکمران بدین معروضه جسارت نمودیم و بذل مرحمت قانونی را التماس و استدعا و استرحام مینمائیم

فدویان عموم حجات منصبان اداره توپخانه بنادر منحصنین تلگرافخانه مبارکه بوشهر

حبل المتین

این نظم با امضا حبل متین از منشیان و

تواند نمود، ما نمیکوایم آنچه درین نظم نامه نوشته شده صحیح است ولی با صدای رسای خود هیچکس که صرف نظر از اینگونه تظاهرات نمودن مشروطیت را شهید کردن است، امروز اگر وزرای ما بخواهند باصول ملوک طواغی رفتار نموده هر يك از نمایندگان خود حمایت بجا نمایند این بار گران را که بدوش کشیده اند بمنزل نتواند رسانید، دیروز بود در اسنهان آن اقتضای کاری و مضادت بین مأمورین مالیه و قشونی پیدا شد و آن احکام متضاده ازین دو وزارت خانه صادر گردید، از خراسان هم مینویسند که فلج پیشرفت امور از نقاضت نمایندگان وزراست، امروز هم این اقتضای کاری در بوشهر بین نماینده وزارت داخله و وزارت جنگ پیش آمده است کله را دینک میسازد، سابق تصور میکردیم که اینگونه نقاضت ها و ناهماهنگی طبع نمایندگان وزراست ولی وقتی که احکام متضادیکه از وزارت خانه ها صادر می شود ملاحظه می نمایم ناچار تصدیق باید نمود که اعضای وزارت خانه ها در مرکز با يك دیگر نقاضت دارند، خدا کند سکه این نقاضت از اعضا به شخص وزرا سرایت نه نماید

این واقعات دال است بر بی علمی جنس ایرانی باصول اداره گردانی. اگر در وزارت خانه ها بکنتر مستشار خارجی بودی و روابط و تعلق وزارتخانه های ما را بیکدیگر تعین می نمود نه این همه احکام ضد و نقیض از وزارت خانه های مرکز صادر میکردید و نه این همه اقتضاحات در نظر خودی و بیگانه فراهم می آمد

بزرگترین بدبختیهای ایران ما اینست که نمایندگان وزارتخانه ها گویا خود را نوکر دولت نمیدانند و نوکر شخصی وزیر می بندارند و حال آنکه این تصور و خیال غلط محض است و تا این عقیده از نمایندگان وزرا در بلاد زائل نشود رفع نقاضتهای جاملانه آنها نخواهد گردید

این شکایاتیکه حضرات توبیحیان نموده اند قطعاً باید تحقیق شود و تحقیق آنها منحصر است بر اینکه مأمور مخصوص از خارج به بوشهر فرستاده محاکمه یعنی منعقد و جداً تفتیش و استطاق شوند (تاسیه روی شود هر که در او غش باشد) و این اقدام

عبرت دیگران تواند گردید

این دعاوی که توبیحیان نموده اند شایان نیست که وزرا پشت گوش اندازند یا کذب آنها باید ثابت شود و یا مدعیان عبرت سایر حکام گردد گویا هنوز وکلای محترم دارالشورای ملی تکلیف خود را نمیدانند، کدام مسئله بالاتر و اهم تر ازین دعاوی است که توبیحیان نموده اند که از وزرا توضیح بخواهند، چه مدعی و مدما علیه هر دو از اعضای معروف دولت اند، دعوی هم خیانت مالی است و هم خیانت جانی و مضرب استقلال ایران این گونه تحقیقات و تفتیشات و محاکمات است که مایه عبرت و انتظامات ملکی تواند گردید و چشم پوشی از محاکمه طرفین مزید بر جرئت و جسارت و خرابی انتظام مملکت است

مشهد

از اخبارات تازه مشهد اینکه محبتی میرزای حاکم (کوه سرخ) را که مرتکب قتل شده بود بعد از استطاق و ثبوت محکوم به ضرب ۷۰۰ تازیانه و ادای هزار تومان به ورثه مقتول و و حبس ابد در (کلات) گردید، روز ساخت محرم را در ارک دولتی حاضرش نمودند با حضور دوهزار نفر از غریب و بومی واعیان و رجال و رؤسای ادارات و علما و نواختن موزیک به سه پایه بستند پانصد تازیانه که زدند غش کرد، حضرت حجة الاسلام آقا زاده دامت برکاته دوپست تازیانه را بخشیدند و این مسئله مورث يك هیجابت خلاف و اغتشاش ادهان بعض احرار گردید سکه این تازیانه اگر موافق قانون شرع بود چرا باید دوپست تازیانه آنها به بخشند، از جناب سردار اسعد وزیر داخله نیز تلگرافی به حکومت مشهد بخابره شد که چرا بمرکز اطلاع نداده اجرای قانون نمودید § دو شب قبل سه نفر از اهالی آستانه برادرانه دور هم نشسته و سه هزار تومان به قمار باخته اند § جریده فریده طوس که بقلم جناب ادیب آقا شیخ ابوالقاسم نحوی قزوینی نگاشته و طبع و نشر میشد بواسطه دو نفر حق نویس از طرف بعضی بیروحان بر قنوج توقیف شد و این مسئله خیلی به یأس احرار اثرود، با اینکه روزنامه که بسنگین

نوه قاف باری از طرف وزیر معارف به عهده گرفته چرا باید از طرف دیگر نیز مشولش نمایند و بیوجب اداره را که با هزار زحمت و خون دل و صرف مبالغی پول دائر شده است توقیف کنند آتوقت بخطای خویش منتقل شده و عرق انفعال را بکفاره عصبان خویش به ریزند و اداره را از توقیف بیرون آورند ، مدیر جریده مزبوره میرزا هاشم خان نیز بر حسب تکلیف آتیه ادعای تضییع حقوق خویش نموده ، يك روز بعد از توقیف لایحه از طرف اجتماعيون ماضی ای هاتم سری منتشر شد مبنی بر طرفداری معارف و احقای حق طوس، و در آن لایحه بعضیها را بسیار تهدید نموده بود

خبر دیگر اینکه جناب معتمدالوزاره رئیس نظیبه خراسان که شرحی از کفایت او نوشته اند و درج فرموده اند صندوق اعانه برای عجزه و ایام و مساکین شهر مشهد تأسیس فرموده و خودشان ابتداء صد تومان مرحمت نمودند تا حال تقریباً پانصد تومان جمع شده و موجودی صندوق است ، از یزدان يك توقیف این راد مرد را از صمیم قلب خواهانیم

مکتوب از سیستان قابل توجه

(اوایای امور)

آسمانی که فضای متصرفی ملتیان را احاطه کرده است حلقی دارد که اگر چنانچه اندک تدبیر و تعمق بشود خواهیم فهمید که با زبان بی زبانی میگوید، که ای ایرانیان ایران دوست، و ای حامیان بیضه اسلام، آخر عطاب بطاری بطرف این قطعه از خاک وطن عزیز خود هم به نمایند و با صدائیکه تا اعماق قلوب صاحبان ان شعور و ادراک نفوذ میکند فریاد میزند، که هان، ای وکلاء ملت ایران، ای آن کسانی که در عهده خود گرفته اید که کشتی استقلال ایران را صحیح و سالم بسر منزل عافیت برسانید، مگر نمی بینید که چطور يك قطعه از خاک وطن عزیز شما خراب و ویران و دست خوش پلنگ خارجهان است، آه آه! درست ملتفت که همین دوره نزدیک است بواسطه اغفال شما این قسمت از وطن مقدس از دست برود و بلا خلاف خلل در ارکان استقلال این مملکت شش هزار ساله بیندازد، و زمانی از این خواب بیهوشی بنبود آئید که کار از کار گذشته و هر چند طرق سیلانت و نجات را جستجو نماید غیر مقترن و فرسنگ

ها از آن دور باشید، پس تا هنوز وقت است کاری کنید و خود را از غرقاب بلا نجات دهید، زیرا که (خواب نوشین بامداد رحیل)

(باز دارد پیاده را ز سیل)

آخر ای صاحبان وجدان ، ای اوایای امور ، ای مدیران جراید، مگر تمام مذاکرات و کارها و نوشتن های شما منحصراً است بسایر نقاط ایران و یا حب و حب برستی و تطلم و خیالات شما زمانیکه بخاک سیستان میرسد تمام میشود، عجباً گویا شما سرحد مهمی مثل سینتات را لایق هیچ نظم و ترتیب نمیدانید یا اینکه بچاره مردم فقیر سیستان که سلامی سال است در زیر شکنجه استبداد جان میسکنند شریک و سهم این آب و خاک و ملت ایران نیستند یا بالانرض این بچاره ما از نعمت حریت و مواسات محروم اند که این طور اموراتشان را درم و برم و بریشان و شوریده میگذارید ،

سبحان الله سرحد مهمی مثل سیستان چرا نباید حتی المقدور قشون منظم داشته باشد و از ادارات قانونی حتی انجمن ولایتی بی بهره و نص باشد؟ شما را بوطن قسم است قدری غور کرده فکر کنید که چون است حال مملکتی که فقط از نعمت مشروطیت دارای انجمنی بلاسما باشد، که اگر در حقیقت زمانی بواسطه عوارضی خواسته باشد عرض حالی بکنند و کلاء خودشان را گیر نیاورده ، و فرضاً اگر هم بعد از زحمت زیاد ایشان را در يك نقطه مجتمع سازند اندازه يك غاز از وجود شان بحال مردم فایده متصور نباشد، یا لامجب بعضی اوقات است که بی نوع بشر بکلی از درک کردن مطلق طعنه و بچاره میشود، مثلاً یکی از آن مطالب که درک کردش خیل اشکال دارد این است که از مشهد که پای تخت ایالت خراسان است برای اغلب از نقاط جزو مأمورین از قبیل رئیس نظیبه و عدلیه و رئیس قشون فرستاده شده و با وجود اینکه اهمیت سیستان را میدانند و همیشه اخبار ناخوش از این نقطه گوش زد شان میشود ابدأ جولانگاه خیالات عالی خود را میدان وسیع سیستان قرار نمیدهند ،

ای رؤسای ادارات قانونی خراسان مگر هیچ فکر نمیکنید که آیا چون است حال مملکتی که در سرحدات او که کمال اهمیت را دارد سوار و سرباز

صحيح نباشد. كوه ملك سپاه كه يكي از سرحدات
 هند است واقع در پست هشت فرسخي شمال شرق
 سيستان، سربازاني كه در آنجا هستند دوسه نفر كه
 آنهاي كاري كه در عمرش نكرده مشق نظام و
 كاري كه راجع به نظام باشد، ولي در يك كار كمال
 مهارت را دارند و آن دمر كردن در بای چراغ
 شيره، و اگر بنا باشد يك وفق كاري را رجوع
 باین سربازها بكنند مگر با دود وافور آن كار را
 فيصله بدهند و قس علی هذا، نه این است كه در
 سرحدات ديگر كه هم خاك با افغان هستیم سوار
 سرباز صحيح داریم؟ نه والله، جز حالی و نعل بندي
 وشيره كشیدن كاري ديگر در عمرشان نكرده اند، در
 این روزها كه از قرار خبر صحيح در آنجا همان
 سرباز هم وجود ندارد باز اقلآ در كوه ملك
 سپاه دوسه نفر هستند، كه آنهاي مدتی است فرار
 كردند.

حالا باوجود این ترتیب ديگر بنده عرض
 نميكنم كه خارجه ما چه بازها در آورند، آنرا
 وا ميگذارم بوجدان و ذوق اشخاصي كه مطاب
 این لايحه را مطالعه ميكنند، و با يك صدائی كه
 انعكاسش تمام نضای ايران را بر ميكنند فریاد
 ميزيم، كه بمنتقم حقیق وقادر علی الاطلاق قسم است
 كه بیش از این كارها را معوق گذاردن خارج از
 وظیفه انسانیت و وطن برحق است و این را يقین
 بدانید كه اگر خودمان كار نكنیم دل کسی ديگر
 بحال ما نخواهد سوخت، و برای ما كار نخواهد كرد
 بدین است كه همسایه های ما ابدآ میل ندارند كه
 ايران باوجود بودن در دست ایرانی دارای ادارات
 قانونی بشود، خصوص سيستان را كه زحمت ها
 كشیده اند بولها خرج کرده و ميكنند تا قدری قلوب
 را بجزوب خودشان کرده اند مگر دیوانه شده یا
 عقل از سرشان رفته است كه این از چندین سال
 زحمت و مهارت بگذارند برایشان اولو دوست
 كنند، به خدا قسم است كه این ها هیچ وقت
 طالب این نیستند كه در سيستان مأمور عالم وطن
 دوست باشد كه درك كند كه غرض از هر روز
 شما رفتن باین ده و آن قلعه سردارها را ملاقات
 كردن مهانی كردن انعام دادن چیست؟ عجباً میل

دارند كه انجمن ولایتی اینجا از روی قانون كار بكنند؟
 نه والله (باز دیوانه شدم زنجیر كو)
 در اینجا يك اشتباه شد و آن مسئله مأمور مركز
 است كه گفته شا مأمور صحيح ندارید، خیر چنین
 نیست، چرا كه هیچ فراموش نمیشود چندروز قبل
 كه در قونسول گری همسایه تیار پلتيكي بود و بعضی
 از سردار های سيستان و اغلب از مأمور مركزی
 تشریف داشتند و تمام مردم با چشم مسای خود
 ملاحظه ميکردند كه بچه وضع قونسول چیز
 هائی كه در روی ميز برای انعام دادن گذارده شده
 بود به مأمور خودمان میداد كه ایشان انعام مرحمت
 كنند، سبحان الله بنده خجالت ميكنم عرض كنم،
 مأمور معظم ما هیچ مانعت آن روز شدند
 كه چه قدر آن انعام دادن و باسم دو پادشاه
 بزرگ برای ایشان هورا كشیدن اسباب مسخره و
 توهين بود هم برای شما و هم برای سایر مأمورین؟
 بخدا قسم است كه بعضی از آقایان كه در آنجا
 تشریف داشتند از خجالت سر بلند نميکردند ولی
 افسوس (كه گوش سخن شنوكجا دیده اعتبار كو)
 در آخر مقاله با كمال عجز و انكار استدعا ميكنم
 كه بیشتر از این در امورات سيستان بی موالاتی
 نفرموده اقدامی عاجل فرمایند

(فدائی وطن)

تلفگرافات

(۲۱ صفر - ۴ مارچ)

§ (لارڈ هیوسیل) اظهار داشت كه حكومت
 خساره امراء را در خصوص كثر بودجه بر مضار
 عامه ترجیح میدهد

§ دولت روس به دولت چین در باره راه آهن
 (چنچوایگن) جواب داده كه يك راه آهن ديگر
 بين (كلجان - ارگاك كپدچيا) ساخته كه با خط
 مستقیم راه آهن (سائیریا) ملحق شود

(۲۲ صفر - ۵ مارچ)

§ بعد از ظهور آفتاب چند روز بعد طغيانی
 رود خانه (سن) رو بانحطاط گذارده و خوف
 سيلاب بالمره رفع شده است

§ روز نامه صرانی لندن می نویسد كه واقعات
 چند روزه ظاهر مبدار است كه دولت چین بازار

قره (لندن) را مستحکم خواهد نمود تا وقتیکه
امالی هند مادی به دادن عوارضات جدید بشوند
§ مجلس ملی فرانسه بودجه سنه آتیه را امضاء
داشت و جا خالی (۶۲۶۰۰۰۰) معین شد که حاصل
آن از عوائد جدید (۵۸۴۰۰۰) لیرا و از گمرکات
تازه (۵۷۰۰۰۰) لیرا خواهد شد

§ قبل از رفتن اعلیحضرت پادشاه انگلستان در
(بیارتس) (مستر اسکویت) را ملاقات نمودند

§ (مستر لوئید جارچ) اظهار داشت که مطابق
قانون سنه ۱۹۰۹ حکومت انگلستان را اختیار
استقراض (۱۲۵۴۶۶۱۰۲) لیرا میباشد ، چنانچه تا
کنون (۲۴۳۰۰۰۰۰) لیرا قرض گرفته شده و چون
حکومت برای ادای قرض تهیه صحیح دیده این
استقراض نقصی ندارد

§ در خصوص قشون بحری (آلمان) امروز
در (ریچتاک) مباحثه شد ، وزیر بحری اظهار
داشت که حکومت هماره سعی میکند که اندازه
اخراجات بحری مطابق دخل باشد ، از این رو
نتیجه این شد که میزان امساله نسبت به سنه ۱۹۰۹
(۱۲۰۰۰۰۰) لیرا کمتر است

• (۲۳ صفر - ۶ مارچ)

§ از (نیو یارک) خبر رسیده که (مستر شیف)
دیروز ضمن نطق خود اظهار داشت من یقین دارم
که جنگ بزرگی باید در مشرق اقصی بشود ، چه
دول روس و انگلیس و ژاپون متفق شده دولت چین
را مطیع خودشان تصور نموده اند ، این اتفاق در دنیا
مورث انقلاب خواهد شد ، دولت امریکا در مسئله
مشرق با کمال دل گری مداخلت خواهد کرد در
صورتی که هدم این اتحاد ثلاثه را بقوت پلنیک
نواند نمود

(۲۴ صفر - ۷ مارچ)

§ اعلیحضرت پادشاه انگلستان از (لندن) بزم
(بیارتس) رهسپار شدند

§ تلگرافی از (پترسبرگ) رسیده که حکمنامه
(مستراسلویین) درباره طرف داری یهودیها
مورخه سنه ۱۹۰۷ منسوخ شده و نتیجه این شد
که (۱۲۸۸) یهودی را از حقوق بود و باش
محروم نمودند

§ خبری از (عدن) رسیده که (ملا) ی سوماتی از
قبائل متحده با انگلیس (۳۰۰۰) شتر بغارت برده
و (۱۰) نفر را بقتل رسانیده است

§ (مستر استور) نایب وزیر هند شوال نمود
که آیا حکومت هند درباره کمرکات جدید از وزیر
هند اجازت یافته است ، نایب وزارت هند در جواب
اطهار داشته بل ، اجازت یافته است

§ اعلیحضرت پادشاه انگلستان وارد (پاریس)
شدند و چند روزی آنجا توقف خواهند داشت
(۲۵ صفر - ۸ مارچ)

§ (مستر هالین) تخمینه مصارف فوجی را تقدیم نمود
و اظهار داشت که هر هفته هزار جوان در اداره
جنکی شامل خواهند نمود که (۱۰۰۰۰۰) لیرا برای
مشق اینها لازم خواهد شد ، و در این مشق آرلند
و افریقای جنوبی هم شاملند

§ مجلس اعیان انگلستان مسوده ادای قرضه اداره
جنگ را امضاء داشت

§ اعلیحضرت پادشاه انگلستان با (فلاریس)
رئیس جمهور فرانسه ملاقات کردند

§ بموجب تلگراف (کیل) جهاز جنکی جدید
(آلمان) (یونس) را حریفی در گرفته و تا
سه ساعت ميسوخت مرمت این جهاز خیلی طول
زمان دارد

§ در مجلس ملی انگلستان (مستر لوئید جارچ)
در جواب شوالی اظهار داشت که فامنظوری بودجه
تخمیناً قریب بیست و هشت میلیون و نیم خسارت
وارد می آورد ، و چه قدرش وصول خواهد شد
تا کنون نمیتوان گفت

(۲۶ صفر - ۹ مارچ)

§ تلگرافی از (ویانا) رسیده که دولت (آستریا)
از مجلس ملی اجازت (۷۵۸۰۰۰۰) لیرا از قراو
سود فی صد ، استقراض خواسته مظلون است که
مسئله الحاق بوسینا و هرزه گونیا خزینه را خالی
نموده است

§ در مجلس ملی تهریک شده که جبهه تعمیر راه
آهن ۲۵ میلیون لیرا استقراض شود (مسترمونشکو)
اطهار داشت که مطابق همین تهریک يك مسوده
قانونی پیش نموده خواهد شد

(جل المئين كلكته)

(مدیکل کالج استریت نمبر ۴)

HABUL MATIN OFFICE
4, MEDICAL COLLEGE STREET
CALCUTTA

(کلیه امور اداره ما)

(مدیر کل مؤیدالاسلام است)

(هر دوشنبه طبع)

(و سه شنبه توزیع میشود)

(یوم دوشنبه)

(۱۶ ربيع الاول ۱۳۲۸ هجرى)

(مصادف با)

(۲۸ مارچ ۱۹۱۰ میلادی)

و کلاهی الخ ایوه بدون قبح ندارد و تا اول

(مفتخرین را قبض مخصوص سال مقدمه است نیا دد)

(نفا فان بره ففاحته میشود)

▶ نامه مقدمه ◀

المتنبك

▶ سنه ۱۳۱۱ هجرى

▶ مراسلات خصوصه بدون امضای

(معروف اداره درج میشود)

(قیمت اشتراك)

(سالانه — شش ماهه)

(هند و برمه)

(۱۲ روپيه — ۷ روپيه)

(ایران و افغانستان)

(۴۰ قران — ۲۰ قران)

(عمانی و مصر)

(۳ مجیدی — ۳ مجیدی)

(اروپا و چین)

۳۰ فرنك — ۱۶ فرنك

(روس و تركستان)

(۱۰ منات — ۶ منات)

▶ در این جریده از هر گوه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملی بحث میشود ◀
(مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آراست)

▶ پیشرفت در مواد سیاسی تدریجی است ◀

ایرانیان باید بدانند که همسایگان در ایران بتدریج دارند پیشرفت می نمایند و این اصول از کلیات سیاسی است که جمیع سیاسيون پای بند بر آنند و بشرقهای تدریجی چندان نمود ندارد و حق خواسته بدانیم که همسایگان چقدر پیشرفت سیاسی در وطن ما نموده یا بعبارت دیگر آنها چه قدر قوی و ما چه اندازه ضعیف شده میزبان چند سال گذشته و امروزه آنان را مقیاس باید گرفت، مثلا ملاحظه شود که قشون روس هرگز قزوین را دیده و یا قشون انگلیس بشیراز نهضت نموده بود، آیا در تمام نقاط مهمه شمال چپ روی داده که باید قشون روس دست تطاول دراز کرده باشد، همین قسم است در جنوب توب و تیب انگلیس، باید دانست که دو قدم پیش آمدن و برای اداء حرارت ما يك قدم پس گذاشتن نتیجه اش همان پیش آمدن است.

بیداران و هوشیاران ملت راست که مگذارند همسایگان تجاوز نمایند و بر فرض تجاوز هم که حیجان نمودند بیکقدم پس رفتن از دو قدم تجاوز رضا ندهند، مانند هیاهوی آذربایجان در اخراج قشون روس بموض اینست که بیکقدم آنها را عقب بر شایم جلو آوریم، چه طور؟ این طور که روسها هیاهوی فرستادن کک بلند، و نحاس

ملرا بورت کرده واسطه در بیان آمد بدین فیصل نمودند که روس از فرستادن قشون تک صرف نظر نموده در عوض این احسان بزرگ بمیل روس ما سردار و سالار ملی را هم از آذربایجان اخراج نمایند، ما هم دل دل زنان شکر خدا را بجستی آورده که کار بخیر گذشت گویا بد بختانه هنوز مصادر امور پیشرفت مقاصد خود را در مرعوبیت این ملت فلک زده از قالب بی روح و هیولای بی فتوح خارجه دانسته اند، ما قبل از وقوع این واقعات میدانستیم که سردار و سالار را روسها در آذربایجان نخواهند گذارد این بود که مکرر مینوشتم که این دو وجود محترم (که کلیه سعادت های امروزه از استقامت و جانفشانی آنهاست) بطهران جلب شوند گویا قبل از آنکه آنها را گفت سازند جائز نمیدانستند چنانچه ساختند، و ما هنوز در سر نوشت آنان چیزهای دیگر هم می بینیم یعنی جنیدی با میرزا سید حسن باید دست بگردن شوند ابواب بهانه باز است چنانچه در ماده میرزا سید حسن بشود آمد

عرض این است که دانایان رموز باید مقیاس پیش رفت مقاصد سیاسی همسایگان را ماضی و حال قرار دهند، و هیچگاه از دو قدم پیش آمدن و بیکقدم پس رفتن شان خوشدل و قانع نشوند، وضع اقدامات قومسایه در جنوب و شمال عینا اجرای نقشه خصمیت

خودشان است. نهایت چونت این گونه اقدامات سیاسی تدریجی است دو قدم پیش می آیند و یکقدم عقب میروند تا به تدریج گوشهای ما را بر کرده و رفته رفته خوی عبودیت را طبیعت ثانوی ما قرار دهند

امروز همان قسمی که دو قرن روس و انگلیس با هم رقابت میکردیگر ایران را فشار داشته از اطرافش مقرض و در داخله آن هر گونه تصرف کرده تا کار بجائی کشیده که علناً دخالتهای مسلحه می نمایند، اینک دولتمن با هم رقابت آلمان دارند پیش می آیند چنانچه درین ایام جراند روس و انگلیس آغاز زمزمه نهاده از ازدیاد رسوخ آلمان در ایران شکایت می نمایند، ما نمیکو ایم این سخن مقرون بصواب است و نیز نمیکو ایم که آلمان از روس و انگلیس بهتر است چه اروپائیان تمام در یک مدرسه پلنیک درس خوانده اند ولی در صورتیکه دولتمن روس و انگلیس ایران را بحال خود نگذارند و چشم ضمع بند نکرده دست تطاول نکشند و ایرانیان بالاصاله نتوانند دست آنها را کوتاه کنند برای حفظ حیات استقلالی خود ناچارند متمسک برشته رقابت سیاسی شده با آلمان بسازند، اگرچه حیات رقابتی را دوامی نیست ولی در رفع افسد و فاسد ناچاراند تا رفته رفته خودشان بتوانند بروی پای خویش ایستاده ترک حیات رقابتی گفته حیات استقلالی خویش را حفظ نمایند

چیزیکه امروزه خیلی مایه تحسر خیر خواهان دورین شده این است، که نه ماه کامل میباشد دولت جدید بروی کار آمده هنوز نمیتوان گفت که کاری بر وفق مرام ملت خواهان از پیش رفته باشد، چه اولین وظیفه دولت جدید برقرار داشتن امنیت بوده که بدبختانه نمیتوان گفت کاری که قابل ذکر باشد نموده باشند، صفحه جنوب امروزه قسمی کسب اهمیت نموده که در هیچ دوره نبوده، ما خود میدانیم مشکلاتی را که دولت جدید در پیش داشته و دارد بسیار عظیم بوده و هست، ولی با هیچ سیاست نمیتوان ترک الامم فلالهم را نمود، اهم و خاتم

دولت جدید برقرار داشتن امنیت بوجه و همت، چه تا وقتی دولت جدید امنیت در ایران برقرار ندارد نمیتواند دول همسایه را تکلیف باخراج قشون نماید امنیت دو روزه اسباب اطمینان نتواند شد. امنیت پایه و پایه میخوامد پایه و پایه امنیت قشون ساخوی هر نقطه است، ما اگر از اوضاع جنوب واقف تر از وزرای حالیه باشیم کفر نخواهد شد، هرگاه سه نفر حاکم و دان خواه اول برای فارس، دوم برای سواحل و بنادر و سوم برای کرمان معین شود با هم مصارفیکه امروزه برای قشون ساخوی این مراکز معین است میتوان امنیت را قائم داشت جیع انقلاب جنوب از حکومتهای خود غرض است که آب را گل آلود نموده مای بگیرند، وجدان را چرا نباید حکم ساخت، دریابیکی که سالی بنجاه هزار تومان دخل سواحل را برده و خرج کرده چطور بجای پانصد تومان حق الحکومه قناعت تواند نمود، بخشش فقر و درویش و پول برف دریابیکی مای پانصد تومان پیش میشود، ناچار است آنهم همین بساط ما را پیش آورده قطعه خلیج را یک قطعه آتش ساخته که بار خود را بار کند، این است که در عرصه نه ماهه که دولت جدید بروی کار آمده نه تنها یکقدم مشروطیت در خلیج پیشرفت نموده بلکه صد درجه از دوره استبداد هم عقب رفته است، هرگاه یک حاکم مشروطه خواه و دین شناس در خلیج بود بدو هیچ قوه خارجی با همین قوه حاضره میدوانست تمام قوانین مشروطیت را در خلیج جاری دارد. حکومتی که خود پول بنفدین برای افساد بدهد نتیجه جز این نمیدهد که از این سر تا آن سر خلیج تحت فشار اجانب در آید، این خطای سیاسی وزرا هم مثل همان خطای است که درباره بروی کار آوردن نجی القوام نموده و طاقبت نتیجه اش را دیدند، که آیا عقلا می توان از داغی که صد سال است خون اهالی فارس را شیشه کرده و بر نصف فارس مالک شده امید خدمت داشت؟ واز آنها نخواهند که دست از کلیه تعدیات و اجحافات بر داشته و در سلاسل مشروطیت خود را مقید سازند؟ علی

بنی حسن ظن و امیدوارها نتیجه آت دیدیم .
واقعات شیراز این خطای سیاسی و انجروی
اشکارا میدارد ، عیبادوماه متجاوز است که حکومت
ارس در این موقع باریک معزول شد ، و در هر
قطه از نقاط فارس صدائی بلند است ، چرا نباید
فکر حاجی فرمایند و در دفع این انقلاب عظیم
سرعت نمایند انقلابات فارس بسیار عظیم است و
عاقبت بسیار وخیم او رادر پیش است ، ایما مفهوم
نمیشود که با کدام سیاست درست می آید ، که درین
موقع نازک مملکت را به این انقلاب بحال خود
واگذاریم ، موقرالسلطنه ها در شیراز بسیار اند ورنه
چگونه ممکن بود که عکس نحس محمد علی در جلو
عملیهای سینه زنی زده و آن سخنان مهمل
گفته شود بی معلوم میشود که شیخ فضل الهی هم
در شیراز زنده شده است

آیا مملکت بلوچستان با آن اهمیت سرحدی چرا
باید بی حکم باشد ؟ آیا وزرای باسیاست ما به سئوالانی
که مبعوثان ملی انگلستان در پارلمان از وزیر خارجه
انگلیس من باب بلوچستان نموده التفات فرموده اند ؟
آیا جنوب را بحال امروزی گذاردن چه نتیجه
خواهد بخشد ، فرض میکنیم که قوت نیست ، چرا باید
ترك تدبیر گفت و برخلاف عقل طی طریق کرد ؟
آیا زمزمه اخبارات فرنك خاصه اخبارات روس
وبرخی جراید انگلیس را نمیشنوند ؟ که اوضاع جنوب را
با هزاران آب ورنك بیان کرده مینویسند ، که شواهد
يك سال اخیره دال است بر این که دولت جدید
از عهده امنیت ایران بر نمی آید و امنیت شمال
هم بواسطه قیام قشون روس است و از این رو تجارت
جبری و راهها در کمال امنیت است ، ولی در جنوب
که قشون خارجه نیست تا این درجه کسب اغتشاش
نموده و بدرجات شت از دوره محمد علی بدتر شده است
چون خساره تجارتی فوق العاده بانگلیسان وارد آمده
ما راستی که مانند روس در شمال امنیت جنوب
ولایت قشون خود ضمانت نایم

البته تمتهای دیگر برخی خزاندم بگوشتان رسیده ، که
دولت جدید نه تنها تسامح در اخراج قشون خارجه ندارد
بلکه برای آسایش خویش سعی است که جنوب را هم مانند
شمال زیر سم ستوران اجانب آرد ، و ، و ، و ، ما مشاغل
و موانع اولیاء دولت جدید را نیکو میدانیم ، تمام این
افواهات را افترا و تمته میگوایم با این همه وجداناً
ناچاریم بگوایم دولت جدید و کابینه وزرا در مسلك
خود من باب جنوب سهو سیاسی فرموده و گویا
هنوز هم دارند می فرمایند ، و از این سهو عاقبتی
بسیار وخیم برای خود و ایران میباید
وکلای محترم مجلس مقدس ملی پیش از وزرا
سهو فرموده و دارند براهه میروند ، چه بقای
مشروطیت که سهل است بقای استقلال ایران
امروزه مربوط بامنیت مملکت است ، آیا هیچ واقف
از نشاط دور از مرکز هستند : آیا میدانند در سرحدات
جنوب ایران چه خبر است : آیا ملتفت اند بلوچستان
با آن عظمت و اهمیت حاکم ندارد ، فارس با آن وسعت
و انقلاب دست خوش چند نفر موقرالسلطنه ها است ؟
آیا میدانند خلیج فارس که دارای سیصد جزیره و
بنادر است حاکی دارد که عدمش به ز وجود است ؟
آیا میدانند که از بندر گواتر تا شیراز لکه کوب
قشون اجنبی است ؟ سوراخ دعا را نباید گم کرد ،
بعوض این که در مجلس برخلاف اقدامات همسایگان
بحث شود چرا امنیت را از وزرا نمیخواهید ؟ اگر
تصور شود که بدون قیام امنیت در ایران قشون
خارجه بیرون روند تصویرست بحال ، در آت
صورت سخنی گفته ایم که قوری همسایگان رد خواهند
نمود چنانچه روسها کردند ، ولی همیشه امنیت در
ایران قائم شد اعتراض ما را در قیام قشون خود
جواب نتوانند داد

آیا یکسال مهلت برای اقدامات وافیة وزرا
در قیام امنیت کافی نیست ؟ چرا نباید تا کنون
نصف وکلای مجلس مقدس بطهران وارد نشده باشند ؟
آیا میدانید دشمنان خارجی و داخلی در عدم حضور
وکلای تمام بلاد چه زمزمه ها بلند کرده اند ؟ آیا
میدانید اگر خدای ناخواسته مجدد انقلابی پیش آید
چه اعتراض قانونی بر مشروطیت ایران وارد تواند
آمد ، بلکه با آن زمزمه هایکه در شیراز شده و

الیه شنیده آمد. آخر ضامن امنیت مملکت کیست؟ اقداماتی که شده نتیجه اش بعد از رسیدن صور اسرافیل ظاهر خواهد شد؟ بی حاکم گذاردن برخی بلاد چه معنی دارد؟

اهالی خلیج که قبل از ورود دریایی به بیجان آمده و برق مشروطه خواهی بلند کرده بودند ما نشان چیست که امروز نه انجمن دارند نه وکلانیه اداره دارند نه امنیت ملی و جانی؟ ما هم میدانیم وزرا مسئول مجلس و ضامن امنیت مملکت و احراثیات اند، ولی باید فهمید برای کی، وقتی که آب از سر بگذرد امروزه حال جنوب بدتر از شمال است، هنوز هم باید فقط بلفظ اقدامات لازمه قانع بود، قشون انگلیس از بندر کواتر تا شیراز را تحت مگرانی آورده، و حال آنکه در دوره استبداد صغیر و اول مشروطیت حالیه جنوب تا درجه امنیت بود، تا کی باید متلر نتیجه اقدامات لازمه شد؟

چیزیکه مضحك تر از همه میباشد این است که تا کسی حرف زد میگویند وزرا مسئول اند، شما چه کاره اید، حصص جنوب و شمال دارند از دست میروند قشون خارجه همه روزه در وطن ما دارند وارد می شوند، مسئولیت یعنی چه، مسئولیت هم مقامی دارد، در صورتی که ایران یا یک حصه از آن برود مسئولیت وزرا برای ما چه نتیجه خواهد داد؛ غرض این است اشتباه نشود مسئولیت وزرا هم حا و مقام واحد خاصی دارد

امروز وکلا راست که ترك جیب سؤالات را نموده يك يا ايستاده جداً امنیت مملکت را از وزرا میخواهند و تا وقتی که پیش ازین صداها بلند شده وکلای هر جا را در مجلس حاضر سازند، و مرعوب یازیرهای سیاسی خودی و بیگانه نشوند و سکوت های عمیق و تجاملات عارفانه که در اقدامات محمد علی نموده نتایجش را مد نظر گرفته عبرت گیرند ورنه کف افسوس خواهیم سود وقتی که سودی نباشد

پلتیک بسیار بامزه

آشنایان جرائد را پوشیده نیست که از دو ماه باین طرف خاصه از بند قلع وقع رحیم خان میشوم و تا باین وی ملت ایران عموماً و وکلای مجلس مقدس ملی بالخاص اخراج قشون روس را، از دولت درخواست کرده اند جنبه کناره گیری وزارت خارجه هم در

همین موضوع بود و علت الملل استعاضی سربازین هم برای همین نکته معلوم گردید

سیاسیون روس که کار را باین روش دیده و ننگ دیگر ریخته مسئله ترك استعمال امنه روس را لباس دیگر پوشانیده مستمسك شان آنکه افسران روس در تبریز به پترسبرگ خبر دادند که خودسته که عبارت از سه هزار مسلح باشد در برابر ار دوگاه روس که پانصد نفر پیش نیست عرض و جرد مینماید و بنا به خوفیکه بروسیان و سایر ابنای خارجه در تبریز ساریست هرگاه دولت ایران جداً جلوگیری نماید قشون کهکی روس از تالیس بجانب تبریز رهسپار خواهد شد اگر چه خبر بعد از آن که از طهران رسیده بود این اخبار افسرهای روس را تکذیب و مبنی بر اعراق و غلو بیان نموده و ضمناً هم اشاره بود که هرگاه دولت روس قشونی باسم کک مجدداً بایران بفرستد خواه مخواه فرت اهالی از دولت روس در مرید خواهد شد. طاعمر است که هیاهوها بالا گرفته و ننگ تازه پیش آورده، اول این که دولت روس باسم کک قشون در ایران بفرستد، دوم این که قشون باقی مانده خویش را از قزوین فعلاً بروسیه باز گرداند، سوم انگلیس قشونی که در بندر بلوچستان پیاده نموده فوری به بمبئی مراجعت شان دهد و دولت ایرانهم ستار خان سردر ملی و باقرخان سالار ملی را از آذربایجان جلب به طهران نماید از این تلگراف طاعمر می شود که غرض افسرهای روسی از این دو دسته تازه همانا تا بهن سترخان و باقرخان بوده است

این نکه را هم باید دانست که روسها از آغاز انقلاب ایران يك گونه مصادت خاص با سردار و سالار داشته علت آنهم گویا برارباب دانش پوشیده نباشد، روسها خوف آن داشته و دارند که بواسطه سردار و سالار اسباب دخالت برای آلمان و عثمانی در آذربایجان زیاد شود تخص سردار و سالار در قوسلخانه عثمانی و توجه عنایان نسبت باین دو وجود بانمود مزید بر تشویش شان گردیده، عاقبت این آرزوی دیرینه خود را روس در این کشمکش حاصل نمود حالا صرفه ایران در جلب این دو وجود به طهران است یا نیستت موضوعی علاحدیه دارد که مابوقع دیگر محتمل خواهد نمود عقده طاعمر است تا وقتیکه

اعتماد بکابینه وزرا داریم بدون چون و چرا باید تمام تکالیف آنها را گردن نهیم، از دیاد و نفوذ و رسوخ آلمان در ایران خاصه در آذربایجان روسها را بش از پیش مشوش داشته و خیلی مانع بزرگ در اقدامات خود می‌بندارند آلمانها در سلاطین و خوی بنای تیم خانه نهاده با اقسام کار خانه جات و تمام اعضای آن تیم خانه ها آلمانی اند و در تبریز هم کار خانه بزرگی تعمیر می‌نمایند که در آن کارخانه آرد سازی و کالاسکه سازی و آهنگری و دکه سازی دائر نمایند رموز دانان سیاست بخوبی میدانند این مسلکیکه آلمان در آذربایجان اختیار کرده تا چه اندازه نافع بحال ما و منافی با مقاصد روس است این مراتب روس را مصر بر حرکت دادن سردار و سالار از تبریز گردانیده ما خیلی خوشوقتیم که سردارین استغفای خود را باز گرفته و یقین هم داریم که قشون روس مجبور بخروج از ایران است ولی صرفه ایران در آن است که دولت آنها را اخراج کند نه تهدیدات پلیدی آلمان و صرفه روس در آن است که خودش برود نه او را پرورد. نمایند ولی ایرانیان نباید بامید دیگران در قیام قشون روس ساکت نشینند و صرفه سیاسی خویش را از دست داده منتظر مانند که دیگران قشون روس را از ایران خارج کنند و نباید هم بوعده روسیان قناعت کرده ساکت نشست که روسها بخودی خود قشون خویش را از ایران خارج خواهند نمود اخراج قشون روس را از قزوین که مال المصلحه این میاهو ما قرار یافته کافی نباید تصور کرد، تا وقت که یک نفر قشون خارجه در ایرات باشد پایه استقلال ما محکم نتواند شد و این نکته را هم ایرانیان باید بدانند که تا وقت روسیان نمانند که ایرانیان در اخراج قشون خارجه پای همه چیز خود ایستاده ترك ایران نخواهند گفت يك ساعت سکوت و آرامی ایرانیان يك روز بر قیام قشون روس می‌افزاید

بعضی ایرانیان عاقل و برادران حقیقی می‌رسانم آن چه در مملکت بیچاره ما هنوز عادت عمومی نشده است عدم اتفاق است

الفاظ در زبان ما باندازه در غیر موضوع استعمال شده است، که می‌توسیم از لفظ (اتفاق) مقصود ما درست معلوم نشود، مجبوریم برای ادای مطلب و

لفظ فرانسوی آن را که *didavit* است بگوئیم (سوایدارتیه) یعنی اتفاق دو نفر یا جمعی با هم و تعلق ظاهری و باطنی آنها با یکدیگر باندازه که چون اعضای شخص واحد خوشی و نیک بختی یکی حتما بسته بخوشی و نیک بختی اعضای دیگر باشد، پس اتفاق یعنی سرمایه نیک بختی يك ملت و حبل‌المتین انسانیت، فرمایش سعدی علیه‌الرحه بهترین ترجمه معنی اتفاق است، بی‌آدم اعضای يك دیگرند . . . ولی بد بختانه از بسکه گفته و در غیر موضوع استعمال و عمل کرده‌ایم حال بد بختانه برای ادای مقصود خود محتاج الفاظ خارجه می‌شویم

اتفاق اولین و بهترین وسیله نجات مملکت ما است، از اتفاق حالیه در میان بعضی از اینسلی و من هم نباید خارج از حد خود مناسف و مأیوس شد، بعلمت این که بعقیده ما اتفاق حقیقی از نفاق سخت تولید شده و خواهد شد، اگر تا حال اتفاق محکم حاصل نشده است یکی از علت های آن این است که بی اساسی اتفاق ما از بی اساسی نفاق ما بوده تا حال نمی‌دانیم چه می‌خواهیم و مسلک مان چیست؛ حالا که کم کم بی حقوق و وظیفه ملی خود مات می‌بریم و محتاج تعیین جاده و مسلکی برای خودمان هستیم لابد نفاق ما را اساسی خواهد شد، و نفاق با اساس لابد اسباب این خواهد گردید که پارتی‌ها طبعاً در ایران پیدا شده و هر پارتی برای خود مسلکی و جاده انتخاب نماید و صاحبان يك مسلک لابد اتفاق حقیقی اختیار خواهند نمود

در همین موقع تولید نفاق و تأسیس اتفاق اینک امروز مملکت ما در بحران است و افق ایران باندازه بر از ابرهای کدر شده که تنها سیاسیون مملکت و مخبرین ملت ملتفت اهمیت آن هستند در محاسن دیگر در این قبیل مواقع مشعل ملی علم روی پایه های محکم شب تاریک را روشن و خط مستقیم را برای افراد ملت مینماید، بزرگترین بد بختی ما امروز بی علمی است، جراید ملی و نطقات سیاسی را است که خودشان را مشعل شب تاریک ملی قرار داده افراد ملت را متوجه خطرات عظیم و مان نموده و با آنها نصیحت کنند تا افراد ملت که کم کم بی حقوق خودشان به برند تکلیف ملی خودشان را هم بدانند

از دور حالت حالیه مملکت را چون حمام زنازه می بینیم که همه حرف میزنند و هیچ کدام نمیشوند هرکسی خود را فاعل مختار دانسته و هر یکی آزادی را بشکلی تعبیر نموده و هیچ کس خود را مقید نمیداند، اشتباه، اشتباه، اشتباه. در آزادی قیوداتی است که غیر آزادی نیست و ملت و شخص آزاد را تکالیفی است که عدم مراعات آنها مایه حتمی انهدام آن ملت است، سوء استعمال آزادی مایه هرج و مرج مملکت و سلب امنیت و اسباب خطرات بزرگ وطن است

بدبختانه می بینیم که بعضی از ابناء وطن آزادی خودشان را در این بحران وطن می بینند که متصل از پای یک دیگر و مخصوصاً از پای اولیای دولت و مباشرین امور ملت بگیرند چون هنوز بر تحقیق و دقت در امور عادت نشده هرکسی باندازه فهم خود حرفی گفته و شرحی نوشته و جمعی را مشتبه می کنند

نتیجه اینکه معدودی را که در این دو سال اخیره جان و مال خودشان را به مخازرات عظیمه دوچار کرده و بعد از فدائی ما اینک مسئولیت تمامه قبول نموده و مشغول خدمت هستند از کار باز میدارند. و حال آنکه امروز مشعل جراید ملی بهمه می نماید که موانع امروزی پیشرفت امور ملت همانا جلای عموم ملت است، و برای مساعی ابایی وطن امروز مقصود و مقصد یکی است و اگر کسی در خیال وطن و آتیه خود و اولاد خودش است امروز باید دامن همت بکمر زده همگی یک دل و یک زبان در دفع موانع بزرگ کوشیده و عراده ملی را پیش ببرند. و بعد از آنکه به مقصود رسیدند و از خطرات وطن این شدت آنوقت می توان بمسائل جزئی دست زد، کشتن وطن ما دارد غرق میشود و ما داریم میان خود مان در همین کشتن نشسته سر اینکه باین کشت کدام رنگ مناسب تر است هر یکی رأی داده و باهم دعوی می کنیم، ای تقلائی وطن و ای جراید ملی، و ای نطقان سیاسی، چرا اهمیت موقع را بیشتر از این ها با افراد ملت ذهنی نمی فرمائید؟ چرا بانها حالی نمی کنید که اگر خانه و امنیت می خواهید یاسان لازم دارید و اگر دایب قوای دوات هستید هر یکی باندازه خود بدولت حالیه

مشروطه کمک بکنید و اگر می خواهید ملت مانده و دوات داشته باشید قوای دوات لازم است و برای این قوا کمک شما این است که در دانت مالیات و وصول عوارضات دوات ابدأ تصور نکنید، و خودتان را در عالم آزادی در آنچه راجع بر یکی از شماها نیست بکلی مقید دانسته و جریان امور را مطلقاً بقوای تلافی واگذار کرده و مداخله را بر خود حرام بدانید

نظم امور و ابقای آن در مملکت ما باید امروز اولین آرزوی ایرانیان باشد. بار سنگینی که اسلاف ما بدوش اولیای حالیه امور گذاشته و رفته اند نمیدانید چقدر سنگین است. اگر بنا باشد در همچون موقع خطرناکی بمسائل جزئی پرداخته و اوقات اولیای دولت و وکلای ملت را صرف آنها بکنید عنقریب ملتقت خواهید شد که خدا نکرده صریح مقصود ملی از دست شما پرواز کرده و علم ملیت را سر ننگون نموده اید. و کشتن که در سر رنگش با هم در مجادله بودید غرق شده، و تمام آرزوهای شما را معدوم ساخته است، ای ملت ایران متوجه باشید که قرون آتیه از چهار گوشه دنیا اعمال شما را دیده و می نویسد

تندی را مغضوب، آرامی را محبوب درگاه ملی بدانید، از طول توقف قشون روس در ایران و مسئله رحیم خان بیشتر از همه ما در گریه و درکاریم ولی هیچ مطلب را بخود مان مشتبه نکنیم که همه این بلاها از سوء اعمال اسلاف ما است

حکومت مستبده ما را در انداز خارجه بکلی بر اعتبار نموده و حکومت حالیه هم هنوز ضعیف و محتاج است که وطن پرستان بدون استثناء و بیک اتفاق کاملی با اولیای امور کمک نمایند

ما راست که سلامت نفس خود و ابقای نظم در وطن بخارجه ثابت نمائیم که ما را لیاقت استقلال باقی است

پاره اشخاص را که در داخله و خارجه مثل مفسدین پاریس متصل در خیال مظلله و تهمت زدن بر بزرگان ملت هستند از خودتان دور بکنید، اتفاق با این اشخاص چون محالست یا مکروب های طاعونی است متوجه باشید و گول نخورید که وطن در خطر است

لايحه با ايمضاء

(قابل توجه عموم ايرانيان خارجه و داخله)
 خدمت عموم برادران ديني و اخوان مومنين
 ايراني از داخله و خارجه عرض ميشود. اولاً حمد
 ميكنيم خدای عزاسمه را که موفق نمود شما را
 بصورت اسلام و تقويت مملکت خود. الحاق که در
 اين چند ساله در تقليل ظلم و رفع نفاق ثابت بذل
 جهد را نموديد. و تشکر مينمايم از همت عالی و
 سعی وافی آن کسانیکه از بذل جان و مال مضایقه
 فرمودند. با احتمال اینکه جمیع برادران ديني خود را
 از شکنجه تعدی و بی اعتدالی برهانند، و تانیاً حاکم
 ايران بر همه ارباب دانش که معالغ از اخبار خارجه
 و داخله ايران ميباشند واضح و هويداست که از جهت
 بی علمي و درهم آويختن اهل مملکت به مرضی مزمن
 و دردی صعب العلاج مبتلا شده ایم که ميترسیم عما
 قريب استقلال ايران که موجب سرفرازي مسلمين
 است خدای نخواستہ مضحل و پايمال اجانب و دست
 تجاوز ایشان که مستولی شده اند از ايران و ايرانيان
 رفع نگردد. پس اگر دين دار هستيد بايد همت
 کنيد و اگر اهل ذيرت و حيمت ميباشيد نگذاريد
 مملکت خود را با آسانی بربند و خانه شما را اجانب
 متصرف شوند و بر جان و مال و عيال شما مستولی
 گردند. (من لاجمیه له لا دين له) و چيزیکه علاج آن
 ميسور است بلکه سهل است بمطالع و مسامحه تاخير
 نبايد انداخت که صعب العلاج بلکه عماقرب اصلاحش
 محال گردد.

کما اینکه مشاهده مينمايد از پانزده ساله قبل
 تا بحال چه قدر خرابی ايران زيادتر و تسلط
 اجانب نزديک تر گرديده آن وقت صاحب قرض
 بزرگ نبود الحال مبتلا بلکه گرفتار قروض متعدده.
 آن وقت شروط سخت عظيم بر او نشده بود از
 آن زمان ببعده شد. امتيازات گرفته نشده بود بعد
 قنک داده شده. الان وقتی است که نفس آخرين مملکت
 اين يك مشت مسلم و مومن رسیده. ای هزار افسوس
 که اين هم از دست برود. (فتقدم ملوما محسورا
 بلکه مخذولاً منکوباً) در يد اجانب بانيم. همه چيز
 شما مال آنها بشود. اگر بنمايد پيغمبر (ص) و
 اميرالمومنين (ع) چه قدر صدمه خوردند و چه از آنها
 کشيدند و بذل مال و جان فرمودند تا آنکه دروقه

کربلا هم چيز دادند و نصرت اسلام فرمودند و بر
 قوت و عزت و شوکت اسلام روز تا روز افزودند
 و هميشه حفظ ناموس اسلام را بر حفظ جان و
 مال بلکه بر حفظ عيال خود مقدم داشتند
 ای شيعيانیکه عرض ميکنيد (يا ليتني کانت
 معکم فافوز فوزاً عظيماً) بر زبان ذيرت و حيمت تان
 شما ها در خانه خود بخوابيد و از يك تومان باده
 تومان و صد تومان خرج در راه دين و حفظ
 مملکت اسلام و ناموس مومنين مضایقه کنيد. تا اینکه
 کفار بر شما درست مسلط و همه چيز شما را بربند.
 البته فکر جواب حضرت پيغمبر (ص) را در قيامت
 نموده ايد. قوله تعالی (ذرهم يخوضوا و يلعبوا جن
 يلاقوا يومهم الذي يوعدون) و ناائنا از يکديگر سوال
 مينمايم اگر خانه تو که هزار تومان قيمت دارد
 مدعی بخواهد تصرف کند و تو اگر بکتومان
 خرج آن خانه بنمائی ننگذاری ببرد و ديگر دست
 بخانه تو پيدا نميکند که اول تصرف نمايد. آیا دست
 از خرج کردن بکتومان برميداری تا اینکه مدعی
 از دست تو خانه را بربايد. يا اینکه عوض يك
 تومان صد تومان بلکه پانصد تومان خرج خواهی
 نمود؟ باميد اینکه شايد مدعی را دفع توانی کرد
 پس الحال که اصلاحات فعلی ايران منوط شده به
 پنج کرور سزاوار است. مسلمی که بتواند يا غيرتمندیکه
 متمکن باشد اعانت اسلام و حفظ ناموس مسلمين
 را نمايد و اين وجه را در بنگ های خارجه گذارد
 و بدولت اسلام قرض نهد و معامله با کفار بنمايد
 و معامله با مسلمين نمايد. اگر بکفر پيدا نشد. آیا
 پنج نفر پيدا نميشود که يکی يك کرور بملت ايران
 قرض بدهد؟ و اگر آنها پيدا نشد آیا صد نفر يا
 هزار نفر پيدا نميشود که بول روی هم گذارند
 شرکت نموده و اين مبلغ را جمع آوری نموده قرض
 بدهند؟ آیا نخوانده ايد از احوال سابقين که اموال
 خود را سهم ميکردند و ثلث و نصف بلکه زيادتر
 آنرا برای دفع کفار ميدادند؟ و اگر اين جماعت
 هم اقدام نميکردند و اين نام نيك را برای خود بلند
 نکردند آیا نمیتوانند اهل ايران سري يك تومان يا
 زيادتر يا کتر جمع آوری نمايند و در هر بلدی نزد
 يکفر امين خود و بملت و دولت ايران اعانه بجای
 بدهند. تا آنکه اصلاحات قوری نموده و تامينات

تسلط آنها بر مملکت ایران است

ندای عالی

ای مسلمانانیکه در سایر ممالک هستید و ای برادران ایرانیکه در غیر بلاد ایران میباشید آیا در میان شما ها صد نفر بلکه هزار نفر نیست که بتواند این پنج کرویر تومان را يك تنه قرض بایران بدهد و بر فرض نبودن آنها نمیتوانید هزار یا ده هزار جمع شده شرکت نمائید و يك کرویر بپاره بملت و مملکت خود قرض بدهید و ناموس آنها و خودتانرا که و الحقیقه ناموس اسلام است بخزید و حفظ نمائید آیا صد هزار نفر در اطراف ممالک بستید که یکی يك لیره جمع آوری نموده بفرستید برای حفظ بیضه اسلام؛ آیا خیال میکنید که احکام پیغمبر (ص) و قرآن مجید برای شما نیست؛ آیا خدای عزوجل نروده جاهدو باموالکم وانفسکم فی سبیل الله الح. و جهاد ببال را مقدم بر جهاد نفس نرموده آیا خیال میکنید احکام حجج اسلام در این مدت منجمد بوده برای کسانیکه در داخله ایران هستند پس باید مسلمان منجمد باشد بآنها و شما ها که در خارجه هستید برای تجارت و جمع آوری اموال و خوردن و خوابیدن خلق شده و در دنیا آمده باشید؛ ای برادران دینی من، خرابی کار ما ها از بی همتی و بی چاره گفتن شده دنیا و آخرت را بپسند خواهد داد. ملاحظه فرمائید کجائیکه در صدر اسلام دست بدست داده اند و جان و مال بذل نموده اند تا اینکه نصرت الهی شامل حال آنها شده و قوت اسلام بدرجه رسید که بعد از هزار و سیصد و کنیزی ما مقتدر و سرفراز هستیم الحال که تلمه در اسلام پیدا شده و علاج آن بسرف يك مقدار مال است مضایقه نکن اگر اهل آخرت هستی مضایقه نما و خود را نزد حضرت خاتم النبیین (ص) رو سفید فرما و اگر اهل دنیا میبانی دریغ مدار و شرف و استقلال هزار و سیصد سال خودرا مگذار از دست برود و خودرا نزد سایر ملل و ادیان سر بریزه کن (من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم) (تو خواه از سختم بد گیر و خواه ملال) اقل الطلبة صدرالدین نجل حاجی سید محمد خواص آصفهانی

حاصل کنند؛ بلکه دیگر راه خوف از برای اجانب نیاند و ملاحظه همت و اتفاق اهل ایران را نموده دست از خیالات خود باز دارد و ما را بکار و خیال خود گذارد و اگر قبول نمائید علماء اعلام و خدام شریعت مطهره ضامن میشوند که ایوم هر که بهر اندازه اعانه بدهد برای حفظ بلاد مسلمین نزد حضرت خاتم النبیین صلوات الله علیه و آله اجربن رو سفید و بتقدار خدمت مورد توجه امام عصر عجل الله تعالی فرجه گردد.

مخفی نماد که این ایراد برخواص واعیان و عقلاء مملکت ایران است که عوام و رعایای ضعیف الادراک را جمع آوری نموده و بآنها بفهاند تا از نفاق دست کشیده و باتفاق تن در داده بلکه حفظ استقلال و شرف اسلام و مسلمین نموده و نگذارند کفار تسلط بر مسلمین و بلاد آنها پیدا کنند و از آنها اعانه جمع نموده بفرستند برای ملت ایران همانا حفظ شرف اسلامیت و چاره این کار بر خواب و بیدار و مست و هشیار واضح تر از آفتاب نصف النهار است که باید دست از نفاق خانمان سوز برداشته بجهاد مالی مبادرت نمود و پاره از خرج های بیهوده خودرا بجهاد مالی در راه خدا تبدیل که مصداق آیه مبارکه (و فضل الله مجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما) گردیده و تقویت دین مبین و ترویج مذهب جعفری (ع) نمایند.

و رابعا این عرایض تنها متوجه بر رعایای داخله ایران نیست بلکه نسبت بایرانیان که در خارجه هستند بداریق اولی متوجه میباشند و مورد این ایراد و اشکال بشنر خواهند بود. زیرا که اشخاصیکه در داخله هستند غالب آنها يك اندازه طالبه خودرا در حفظ بیضه اسلام و استقلال بلاد خود صرف نموده اند یا اینکه قهرا متضرر و صدمه بآنها وارد آمده. لکن ایرانیان که در سایر ممالک پراکنده هستند با کمال امنیت صاحب کرویر بلکه ملیونها میباشند آیا سزاوار است که برادران خودرا گرفتار بجهت قوی دستان اجانب ملاحظه نمایند و همه را متشتت الحال و الامور معاینه کنند و دریغ دارند از اعانت آنها و بین خود توجهی ننمایند، مبلغ کلای با اینکه متمکن باشند و بفرستند برای امنیت و حفظ استقلال ملت ایران تا اینکه لابد بواجب شود ملت ایران بتروض نمودن از قبولت خارجه بیا شروطیکه معنی آب

عربستان

(قابل ملاحظه وکلای محترم مجلس مقدس)
(شورای ملی شیدالله ارکانه)

صفحه خوزستان باینکه اهمیت موقع جغرافیائی و سیاسییش پیش از اغلبی از صفحات ایران است مدتهاست مورد توجه مصادر امور نیست. چرا؟ این خاک باک که قرون عدیده محل ششمین سلاطین یا اقتدار و حشمت بوده و از حیث عظمت و استمداد و لیاقت برای هر گونه زراعت و مرکزیت تجارت از اغلب نواحی مملکت امتیاز دارد. حتی این ایام هم، گمنام است برای چه؟ - آنها را عدیده اش که آنچه اراضی مرزوب را مشروب میداشت و سالی چندین کرور بر ثروت ملت ودوات میافزود. مگر خشکیده؟ حاشا، اراضی وسیع اش که در ایام ساسانیان سالی چند کرور تومان عشور زراعت شکر و نبل و بنه و قلم و کتجد و گندم و برنج و جو و باقلا و خرما بجزانه دولت ایران میداد. مگر مثل کنارهای (ایراند) جزو دریا شده؟ - کلا - مگر تا این اواخر یعنی اواسط عهد ناصرالدین شاه حکومت این قطر مایه شبطه رجال دربار ایران نبوده؟ - بی والله - شاعران بزرگ و رجال سترگ مثل معتدالدوله - حشمه الدوله - محمدالدوله سهام الدوله - و . . . باموریت این صوبه افتخار مینمودند. آیا حالا بواسطه تواتر صدمت و تراکم انواع بدبختی و خسارات که سکنه آنرا مستاصل نموده از دادن سالی قریب یکصد و پنجاه هزار تومان طالبات نقدی و جنسی مضایقه مینمایند؟ و از این رو اولیای امور را از خود منصرف داشته اند؟ - خیر، استغفرا لله، یا بواسطه انتشارش طرق وشوارع و ناختم و تاز ایلات سگوند - دیرگوند - بختیاری - بهی - اعراب سرخه - چناه و . . . تزل فوق العاده تجارت این ملک رسیده سالی کمتر از دویست هزار تومان حقوق گمرکی میدهند؟ - نه العباد بالله، پس علت العمل و مایه اینهمه تزل و خلل که بارکان سعادت این مملکت راه یافته و روزگار سکنه آنرا بیره و تباها ساخته چیست؟ - دردش چه و درمانش کدام است؟ برای تشخیص مرض و تعیین حال فایزین مختصر دوره از تاریخ اینصوبه

و از نقطه مغرب و جنوب غربی بمحاک عثمانی و آن نقطه جنوب بفاصله شط العرب بپرچند و از جنوب شرقی بمخلیج فارس و از شرق به خاک فارس و از شمال شرقی بمحاک اصفهان، حکامی که باموریت این حدود ورود میفرمودند در جمیع نقاط این حوزه نافذالامر و بر قاطبه مشایخ عرب و خوانین بختیاری و سایر رؤسای جزو فرمان روا بودند مجمع و مرجع امورات روسای عربستان قلعه حکومت شوشتر و بهیج وجه با طهران بلاواسطه طرف کار نبودند. سکنه این مملکت نوعاً بواسطه وفور مپاه و کثرت زراعت و مراودات تجارتی با بلاد عثمانی و هندوستان صاحب ثروت و بهمین جنایت غالباً گرفتار بجهت بیداد حضرت ایالت میشدند. چون از مرکز دور و مراودات تجارتی و غیره هم با طهران نداشتند حکام دوی الاحشام بهمین ملاحظات این صفحه را بهترین شکارگاهی برای خود داشته در اندک زمانی آنچه بردن بود بردند و حتی اوتد و الجداو را خوردند. سکنه بدبخت از این ابتلاآت متواتره سخت (هر يك از دایره جمع بجائی رفتند) چنانچه تا اینزمان در شهرهای عثمانی و هندوستان مقیم و چشم اشک بارشاش بطرف وطن مالوف مطوف است.

روسا، این دیار از سوء رفتار و اطوار این فرمانگذاران معدلت ندار بستوه آمده، از آن جایکه هر اسان با شرف مایل با آزادی است و هیچ وقت رفتار مستبدانه دیگری را بر خود آسان تصور نمیکند و ابتدا خوانین بختیاری برای نجات از قید تبعیت و ذات رقیبت این شوکتمداران و محفوظ ماندن از امثال واقعه گرفتاری و کشته شدن حسینقاییخان ثیل خان بدست ظل السلطان - و محبوس ماندن مرحوم اسفندیارخان سردار اسعد هفت سال در زندان و گرفتاری حاجی املقلی خان ثیل خان و لطفعلی خان (امیر مفتح حالیه) و نصیر خان (سردار جنگ) و رضا قلیخان ثیل بیکی بدست نظام السلطانه و آصف الدوله در عربستان پیر و سید بود حکومت بختیاری را از حوزه عربستان محرز نموده سروکاری مستقیماً با طهران پیدا نمودند. از طرف دیگر هم جناب شیخ خزعل خان سردار این ایالت بکسان عربستان

مشاجره بی پایه نظام سلطه با شیخ مزعل خان
 همزلسله و گرفتن مبنی خلیف از او بدون هیچ
 گناه و نصیب - و پایه گرفتن بعضی مامورین فرومایه
 از قبیل سردار اکرم همدان، صفحه حکمرانی عمره
 و شط العرب را از خطه حکومت خوزستان مقراض
 نمودند و مراودات سیاسی خود را بلاواسطه با وزرای
 دربار برقرار داشتند - بهلاوه آقایان مذکور برای
 تحفیض کامل از این شرور با برای پیشرفت کار و
 کثرت نفوذ و اقتدار همه روزه بر مستعمرات خود
 افزوده در اندک زمان، نواحی سمت شرق عربستان
 از شمال تا جنوب مانند رام عمر - کرانی - راهدار،
 عقیلی و ... ملک خوانین بختیاری و ضمیمه حکومت
 آنها شد - و سیمه قطعات جنوب از قبیل حویزه -
 قلاحیه - بسطین - و ... داخل در دایره حکومت
 جناب سردار ارفع گردید

در این اواخر چون مامورین عربستان از این
 اوضاع بسخن و بخیانات سابقه بهیچ عنوان فرماضرمانی
 (حکمران عربستان و بختیاری و مضافات) مسرور
 و مغرور شده مبنی تدبیری داده به دربار بآب میزدند
 همین که به عربستان ورود فرموده و چشمی میکشودند
 دست تعاول خود را از جنوب و شمال مقلوع و
 تصرفات نامشروع را در خارج از دو شهر شوشتر
 و دزفول شروع میدیدند مناسبانه دست حسرت بر
 سر میذاشتند. و چون حیل و وسیله نداشتند
 لاعلاج بر فرق سکه این دو بند فرود میآوردند
 از طرف تلگرافات عدیده مبنی بر اظهار کسالت
 و نداشتن طاقت بر حمل سورت حرارت بدربار
 بخابره میفرمودند و از اینطرف نهب هر گونه از
 اموال و ربودن گوشواره و خلخال را هم مقتم
 دانسته کاملاً اسباب استیصال اهالی می شدند

در این اوان سعادت اقران که آفتاب سعادت
 تابان و انوار آزادی و مساوات در آفاق ابرام
 درخشان است اهالی اینولا با اینکه فی الحقیقه از اصلاح
 مفاسد طاوس و با وضع فلاکت و بد بختی طاوس
 شده اند ولی بهار با اهمیت موقع سیاسی این حدود
 - و ملاحظه بصیرت کاملی که وزارت جلیله داخله
 شخصاً در اوضاع این ملک یارند تا یکدوره امیدوار
 بودند که شاید بحادث امور توجیبی باین منظور فرمایند
 آنها بدینگونه بختیاری را از این اوضاع

زردک است خیال خود را از این دغدغه هم آورده
 نمایند، زیرا که چهار ماه است جناب مستطاب اجل
 حاجی فخرالملک پاموریت حکومت اینصفحه ورود
 نموده، شهادت حسن اطوار معزی الیه جناب انظار
 و برای این عهده اقصی التامیه شایسته و سزاوار است،
 ولی چون اولیای دولت اجرای قوانین مشروطیت
 را در این مملکت خلی از اهمیت تصور نموده و
 هیچ گونه استعدادی برای او تهیه نموده اند بهیچ
 وجه تغییری در اوضاع این حدود مشهود نخواهد
 بود و زحمات فوق العاده حکومت در تشکیل انجمن
 ولایتی - بدیه - عدلیه - بکلی بی نتیجه خواهد
 ماند

زیرا که دوائر مذکوره بواسطه عدم استطاعت
 بر اصلاح مفاسد و انجاس مقاصد تاکنون هم اسم
 بی مسمی و از قبیل انز و معا است چنانچه انشاء الله
 اولیای دولت و امنای ملت در مقام معالجه این
 مریض اند در استعمال این نسخه که دوائی است
 برالساعه اقدام و اهتمام فرمایند -

جزء اول - به سعادت خاصه وزارت جلیله
 داخله در تغییر وضع (فاد الیه - ملوک طوائفی)
 و ایجاد موجبات نفوذ احکام قانون در تمام این خطه
 چه اگر مانند وضع حاضر سکنه املاک و منسوبین خوانین
 بختیاری خود را از زیر بار قانون معاف و مستثنی تصور
 نمایند در سایر قطعات هم حکم قانون بی جریات
 خواهد بود

جزء دوم - تعیین دو فوج سرباز و عویست نفر
 سوار توك یا شاهسون یا قزاق، چرا که سوار بختیاری
 در اینصفحه اهل خانه و با اهالی طرف دوستی و دشمنی
 هستند، گذشته از اینکه توقع نظم از آنها نباید داشت
 غالباً اسباب نقض غرض اند و نکس مرض، حرکات
 سوارهای بختیاری در دزفول در ذی قعدة گذشته
 و دست اندازی آنها بدهات اسدخان کلانتر دزفولی
 و آنها ضرارات و خسارات و ظهور اقتدای
 شنیه از آنها که قلم از تحریر آن نبرمنده است -
 و ناچار شدن اسدخان بطرف شدن با آقا رحیم
 خان بختیاری و حکومت - و بیست روز سنگربندی
 و جنگ - و تولید آنهاهه اقتضاح و سنگ برای
 انبساط مدعا اقوی شاهدی است - سنگ تکمیل
 کلبه بختیاری و سایر تالیفات بختیاری را مامورین بختیاری